



عصر

روزنامه اجتماعی اقتصادی
شماره ۱۴۵۳ | ۱۲ جمادی الثانی ۱۴۴۶ | 24 December 2024
۸ صفحه | پنج هزار تومان | سال سوم | شماره چهارصد و نود و چهار
www.asrghanoon.ir

دلار عبدالناصری

همتی: قیمت دلار الان باید حدود ۷۳ هزار تومان باشد؛ عملکرد ما قابل دفاع است

عبدالناصر دهنی صبح دوشنبه ۲۳ دی در جلسه کمیسیون اقتصادی مجلس گفت: اگر تورم آمریکا را در نظر بگیریم، قیمت دلار حدود ۷۳ هزار تومان است. جمله ای که در حال پخش روی آنتن پرده به گوشه ای که بازار فوراً پیام را گرفت و دلار که می توانست پایین تر بیفتد، یک راسخ به کاتال ۷۸ هزار تومان پرتاب شد.

حالا تاثیر این حرف های نسجیده را همه چا می بینیم، از قیمت طلا و خودرو گرفته تا دارو و میوه های در خیابان ناصر خسرو. قیمت دلار برای کمیاب و ضروری سر به فلک کشیده است و مردم مستأصل تر از همیشه به دنبال حداقل های رفاهی می گردند.

تقاضای ملتهب که باعث شد پس از ساعاتی وزیر اقتصاد که متوجه تاثیر منفی سخنانش بر بازار ارز شده بود، خود را از ماجرا کنار کشید و یک دقیقه بعد از آن اعلام کرد که دلار ۷۳ هزار تومان است و این رقم تطبیق شده است و ما کف دلار را تعیین نمی کنیم.

در صفحه ۵ بخوانید



جولانی در دیدار با جنبلاط چه ادعاهای کرد؟



احمد الشرع یا جولانی از رهبران اسلامگرای مدل جهانی سازمان القاعده بود که اگر چه از آنها جدا شد ولی در تمام این سال ها با شعارهای سلفی علیه اسد قیام کرد.

۲

براندازی هویتی در جمهوری اسلامی



می خواهند به صورت تدریجی و تکه تکه، جمهوری اسلامی را مشروط و محدود کنند؛ طرح هایی به ظاهر فرهنگی و در باطن، امنیتی خود را قطعه قطعه اجرا می کنند تا حساسیت ها، چندان برانگیخته نشوند و امکان پیشروی برای شان وجود داشته باشد.

۳

ملک علوی برای بیماری ارباب سیاست



حاکم دینی نباید فریب ظاهر آرام آنان را بخورد بلکه باید سخت مراقبتش باشد تا امکاناتی که آنان مترصد آن هستند، فراهم نشود و گرنه طغیان می کنند.

۴

روابط جمهوری اسلامی ایران و نظام سوریه



اساساً روابط ایران و سوریه روابط از سر اضطرار بود، از سر نیاز بود، نه روابطی راهبردی؛ از این رو آن روابط اصالت ندارد و مبتنی بر نیاز متقابل است.

۴

شبکه نمایش خانگی یک صنعت ورشکسته است



جریانی که پلتفرم ها را شکل داد، خشت اول را بنیان گذاشت. سرمایه های آن ها مشکوک و مبهم بود و الان ما با مجموعه ای روبه رو هستیم که نه تنها کمک حال سینما نیستند بلکه سینما را غارت می کنند.

۱

فقط طلا! خط و نشان وزیر ورزش



وزیر ورزش و جوانان با تاکید بر اولویت کسب مدال طلا در بازی های آسیایی ۲۰۲۶ و المپیک ۲۰۲۸، خط و نشانی جدی برای ورزشکاران کشید. او اعلام کرد که پاداش مدال طلا با نقره و برنز فاصله معناداری خواهد داشت.

۸



Pishkhan.com

سردار سلیمانی، تربیت یافته مکتب فاطمی

حیدر زارع

جولانی در دیدار با جنبلط
چه ادعاهای کرد؟

مجید بهبهستانی

جولانی، جوانکی که احتمالا عمر ریاستش طولانی نخواهد شد، در دیدار با گرگ پیر سیاست لبنان، ولید جنبلط، یک مرحله دیگر از «اسلامگرایی سلفی - جهادی» به سمت «ملی گرایی اسلامی» حرکت کرد؛ با کراوات!

گفت: ۱۴۰۰ سال دعواهایی در این سرزمین‌ها رخ داد که امروز ربطی به ما ندارد. ایران از این احساسات و اختلافات سوءاستفاده کرد و باعث تضعیف کشورهای عربی شد. هر چه بوده است باید کنار گذاشته شود چون سوریه جدید شروع به کار کرده است. شام سرزمین صلح و وفاق است. افزود: مسیر توسعه ما همانی است که کشورهای دیگر مثل عربستان پیروند.

۱- احمد الشرع یا جولانی از رهبران اسلامگرای مدل جهانی سازمان القاعده بود که اگر چه از آنها جدا شد ولی در تمام این سال‌ها با شعارهای سلفی علیه اسد قیام کرد. قیام اخیر نیز آن چنان که از شعارها برمی‌آید همچنان بر مدار سلفیت می‌چرخید. چرخش دوباره او، با پررنگ شدن شعارهای ملی‌گرایانه و ضدسلفی، ماهیت عملگرایانه دارد و به زودی او را به گرداب اعتراضات بدنه نیروهای سلفی سوریه و چندملیتی خواهد انداخت که به او کمک کردند تا اسد را از اریکه قدرت براندازد.

۲- اگر او در شعار جدید خود صادق است، حتی اگر عملگرایانه باشد، باید به رویکرد راهبردی جمهوری اسلامی یعنی وحدت گرایی امت اسلامی نزدیک شود و از تنش آفرینی با تهران بپرهیزد. اگر قرار است در رابطه با ملت‌ها، همه گذشته کنار گذاشته شود، نوع رابطه تهران - دمشق در دوره اسد هم باید کنار گذاشته شود.

آسیای میانه و خطر پیروزی
نیروهای تکفیری در سوریه

یکی از نکات بارز اتفاقات سوریه، حضور بالای نیروهای تکفیری از کشورهای آسیای میانه در صف شورش‌ها هست که بعد از موفقیت در سرنگونی دولت بشار اسد به یک اعتماد به نفس مضاعفی هم دست پیدا کرده‌اند.

در کنار اینها، آموزش‌ها و تاکتیک و تجهیزات جنگی جدیدی که از طریق ترکیه و اکراین به خصوص در اختیار این تکفیری‌ها قرار گرفته، آنها را به ابزاری برای تهدید حاکمیت این کشورها تبدیل کرده است.

ترکیه به عنوان کشوری که بیشترین نفوذ را روی این نیروها دارد، حالا ارتشی از مزدوران تکفیری را در اختیار دارد که می‌تواند برای اجرای نقشه‌ها و طرح‌هایش از آنها در مناطقی که نیاز است از جمله بحث کریدور زنگور استفاده کند، کما اینکه این کار را در جنگ دوم قره باغ انجام داد.

اگر زندانی‌های داعشی از زندان‌های نیروهای کرد به هر دلیلی با توجه به درگیری‌های اخیر موفق به فرار شوند، سبلی از تروریست‌های تکفیری که عمدتاً اهل منطقه قفقاز، آسیای میانه و منطقه مسلمان نشین چین (ایغورها) را خواهیم داشت که خودشان را به روسیه، قفقاز، چین و آسیای میانه برای انجام عملیات تروریستی و سازماندهی شورش علیه حکومت‌های به ادعای آنها کافر خواهند رساند.

البته متاسفانه خود ما هم نباید غافل از عملیات‌های تروریستی و تحرکات این تکفیری‌ها که حالا بعد از سوریه به دنبال مقصد جدیدی هستند باشیم.

سردار سلیمانی و مکتب فاطمی

سردار سپهبد قاسم سلیمانی، یکی از چهره‌های برجسته و بی‌بدیل تاریخ معاصر ایران و جهان اسلام بود که در طول عمر خود نه تنها یک فرمانده نظامی برجسته، بلکه یک الگوی اخلاقی و معنوی برای نسل‌ها محسوب می‌شد. او با حضور در خط مقدم جبهه‌های مقاومت علیه تروریسم جهانی و در دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران، توانست نقشی بی‌بدیل در تحولات منطقه‌ای و جهانی ایفا کند. شخصیت سردار سلیمانی به‌قدری پیچیده و عمیق بود که بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری او می‌توانست از آموزه‌های عالی‌اهل بیت (علیهم‌السلام) به‌ویژه حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) گرفته شده باشد. در این نوشتار تلاش داریم تا نشان دهیم چگونه سردار سلیمانی با ویژگی‌های خاص خود، یکی از تربیت‌شدگان مکتب فاطمی بوده و آموزه‌های آن مکتب در زندگی و فعالیت‌های او نمایان است.

ویژگی‌های اخلاقی سردار سلیمانی از منظر مکتب فاطمی

حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های تاریخ اسلام، همواره الگویی برای مسلمانان در عرصه‌های مختلف اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و حتی نظامی بود. او با ویژگی‌هایی همچون صداقت، فداکاری، شجاعت و پرهیزگاری شناخته می‌شود که این ویژگی‌ها در زندگی و اقدامات سردار سلیمانی نیز به‌وضوح قابل مشاهده است.

صداقت و راست‌گویی

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های اخلاقی حضرت فاطمه (س) صداقت و راست‌گویی بود. حضرت فاطمه (س) در تمامی مراحل زندگی خود، در مواجهه با مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی، همواره از راست‌گویی و صداقت پیروی می‌کرد. او در دفاع از حق و حقیقت، هیچ‌گاه از بیان کلمات حق نهراسید و در این راه، حتی وقتی که شرایط بر او سخت بود، صداقت خود را حفظ کرد. سردار سلیمانی نیز در دوران حضور خود در عرصه‌های مختلف نظامی و سیاسی، همواره به این اصل پایبند بود. او در تمامی روابط خود با دوستان و دشمنان، همواره صداقت را سرلوحه خود قرار می‌داد. یکی از ویژگی‌های برجسته سردار سلیمانی این بود که همواره در مسیر حقیقت گام برمی‌داشت و هیچ‌گاه در برابر فشارهای سیاسی یا نظامی، از بیان حقیقت و اصول اخلاقی کوتاه نمی‌آمد.

فداکاری و ایثار

حضرت فاطمه (س) زندگی‌اش را وقف مبارزه با ظلم و فساد کرد. او در دفاع از امام علی (ع) و اهل بیت (علیهم‌السلام) از هیچ فداکاری دریغ نکرد و در این راه حتی جان خود را فدای اصول خود نمود. حضرت فاطمه (س) نشان داد که ایثار و فداکاری در راه حقیقت و دفاع از ولایت، باید در اولویت باشد. سردار سلیمانی نیز از همان ابتدا در جبهه‌های مختلف جنگی و سیاسی، در خط مقدم مقاومت قرار گرفت و زندگی خود را در خدمت آرمان‌های انقلاب اسلامی و دفاع از مظلومان قرار داد. او

در بسیاری از مواقع، حتی جان خود را در خطر قرار داد و از هیچ فداکاری در راه اهداف عالی انسانی و اسلامی دریغ نکرد. سردار سلیمانی همواره در میدان جنگ با دشمنان اسلام و در کمک به ملت‌های مظلوم، از هیچ فداکاری و ایثاری فروگذار نکرد.

تسامح و بخشندگی

حضرت فاطمه (س) در بسیاری از مواقع در برابر ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها، تسامح و بردباری را پیشه کرد. او هرگز از بردباری و گذشت دست نکشید و با وجود تمامی ظلم‌هایی که به اهل بیت وارد شد، همواره روحیه‌ای مهربان و بخشنده داشت. سردار سلیمانی نیز در برخورد با افرادی که علیه جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت قرار داشتند، همواره از تسامح و بخشندگی بهره می‌برد. او در بسیاری از مواقع از عفو و بخشش در برابر دشمنان استفاده می‌کرد و حتی در صورت پیروزی بر دشمنان، همیشه به دنبال راه‌های صلح و آشتی بود. این ویژگی سردار سلیمانی به‌ویژه در برخورد با افرادی که در گذشته در جبهه‌های مخالف جمهوری اسلامی قرار داشتند، نمایان بود.

ولایت‌مداری و تبعیت از رهبری

حضرت فاطمه زهرا (س) یکی از بزرگ‌ترین مدافعان ولایت و امامت در تاریخ اسلام بود. او نه تنها در کنار امام علی (ع) در دفاع از ولایت ایستاد، بلکه خود نیز در نقش یک حامی و پشتیبان ولایت، صدای حقیقی را بلند کرد و در برابر ظلم‌ها و فسادهایی که علیه اهل بیت صورت می‌گرفت، ایستادگی کرد. سردار سلیمانی نیز در تمامی دوران فعالیت‌های نظامی و سیاسی خود، همواره تحت رهبری ولی فقیه قرار داشت و از آموزه‌های رهبری جمهوری اسلامی ایران پیروی می‌کرد. او نه تنها یک فرمانده نظامی بود، بلکه در عمل یکی از بزرگ‌ترین حامیان ولی فقیه و رهبری ایران محسوب می‌شد. در تمامی تصمیمات سیاسی، نظامی و استراتژیک خود، سردار سلیمانی همواره از رهنمودهای رهبری تبعیت کرده و نشان داد که ولایت‌مداری اساس و مبنای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او بوده است.

مقاومت و مبارزه با ظلم جهانی

یکی از ویژگی‌های بارز حضرت فاطمه (س)، ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم و فساد بود. حضرت فاطمه در دوران خود در برابر ظلم‌هایی که علیه اهل بیت (علیهم‌السلام) صورت می‌گرفت، هیچ‌گاه کوتاه نیامد و همواره به‌طور شجاعانه در دفاع از حق و حقیقت ایستاد. سردار سلیمانی نیز به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته جبهه مقاومت، در مبارزه با گروه‌های تکفیری همچون داعش، همواره در خط مقدم قرار داشت و با استفاده از توان نظامی خود، جبهه‌های علیه ظلم جهانی و استکبار تشکیل داد. او همچنین در بسیاری از نبردها به‌ویژه در سوریه و عراق، در مقابله با تهدیدات جهانی علیه امنیت ملت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران ایستاد و مقاومت کرد. سردار سلیمانی به‌طور عملی نشان داد که تنها از طریق مقاومت و ایستادگی می‌توان

«ایران دموکراتیک؛ راه حل یا چالش جدید؟»



در برابر ظلم جهانی و سلطه‌گری ایستاد.

شجاعت و فداکاری در میدان‌های مختلف

حضرت فاطمه (س) با شجاعت و دلیری در دفاع از حق و ولایت ایستاد و هیچ‌گاه از مقابله با ظلم و فساد هراس نداشت. او در شرایط سخت و پرچالش دوران خود، همواره پرچم مقاومت را برافراشت و در این مسیر جان خود را فدای اصول خود کرد. سردار سلیمانی نیز با شجاعت و دلیری بی‌نظیر، همیشه در صف مقدم جبهه‌ها حضور داشت. او هیچ‌گاه از جنگیدن با دشمنان انقلاب اسلامی هراس نداشت و با شجاعت خود، نقش مهمی در جلب حمایت‌های جهانی برای مقاومت و جبهه‌های اسلامی ایفا کرد. سردار سلیمانی در تمامی نبردهای سوریه، عراق و دیگر مناطق، همواره از خود شجاعت بی‌نظیری نشان داد.

ایمان و تقوا

حضرت فاطمه (س) نمونه‌ای از تقوا و پرهیزگاری بود. او در تمامی عرصه‌های زندگی‌اش، چه در نقش مادر، چه در نقش همسر و چه در مقام یک شخصیت اجتماعی، همواره بر اصول اخلاقی و معنوی پایبند بود. سردار سلیمانی نیز به‌عنوان یک فرد بالیمان و پرهیزگار، در تمامی عرصه‌های زندگی خود از تقوا و ایمان به خدا بهره می‌برد. او با اعتقاد راسخ به اهداف دینی و انقلابی، همواره در مسیر رضایت الهی گام برداشته و نه تنها به‌عنوان یک فرمانده نظامی، بلکه به‌عنوان یک مربی معنوی برای نیروهای خود نیز شناخته می‌شد.

نتیجه‌گیری

در نهایت، می‌توان گفت که سردار سلیمانی با ویژگی‌هایی همچون صداقت، فداکاری، مقاومت، شجاعت و ولایت‌مداری، نماد واقعی یک فرد تربیت‌یافته در مکتب فاطمی بود. او در تمامی مراحل زندگی خود، از آموزه‌های حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) بهره برد و در عمل نشان داد که چگونه می‌توان از مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) در راستای خدمت به مردم و مبارزه با ظلم استفاده کرد. سردار سلیمانی نه تنها یک فرمانده نظامی، بلکه یک آموزگار معنوی و یک رهبر مقاوم در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی بود که از آموزه‌های فاطمی در تمامی ابعاد زندگی خود بهره برد.



ایده ایران دموکراتیک، نه تنها راه‌حل مناسبی برای حل ریشه‌های مشکلات نیست، بلکه می‌تواند کاتالیزوری برای وخیم‌تر شدن شرایط کشور باشد. آن هم برای کشوری مثل ایران با این موقعیت استراتژیک که همواره مورد طمع قدرت‌های خارجی بوده است.

این به معنای غیرقابل اتکا بودن ملت یا نخبگان ما نیست. اتفاقاً این ظرفیت‌ها با ایجاد زیرساخت‌های مناسب می‌توانند موثر باشند. اما تا زمانی که این زیرساخت‌ها فراهم شود، نیاز به یک نهاد ثابت در رأس هرم قدرت داریم؛ نهادی که بتواند ثبات و انسجام لازم برای سنجش مصالح و مفاسد واقعی کشور را تضمین کند.

البته این جا اگر روی ضرورت وجود این نهاد در ایران امروز به توافق برسیم، تازه وارد بحث اساسی‌تر و حساس‌تری میشویم که بنشینیم سازوکار راهبری تصمیمات خرد و کلان سیاسی توسط این نهاد و شرایط موردنیاز برای استقرار افراد حقیقی در این منصب حقوقی رو مورد بررسی دقیق‌تر قرار بدیم.

بلکه مشکلاتی جدید به مشکلات قبلی اضافه شده است. حالا اگر این فرض را بپذیریم، باید پرسید: ایده «ایران دموکراتیک» چقدر می‌تواند تضمین‌کننده یک منطق پایدار برای سنجش مصالح و مفاسد کشور باشد؟ پاسخ به این سؤال حداقل در دو سطح نیازمند بررسی است:

۱. ظرفیت شناختی مردم:

با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در دو قرن اخیر، هنوز ملت ایران به یک هسته مرکزی بین‌الذاتی دست نیافته که بتواند تضمین کند منافع تصمیمات دموکراتیک بر هزینه‌های آن می‌چربد. علاوه بر این، ملت ما گاه آزموده‌هایی را دوباره تجربه می‌کند که چالش‌های متداول را ریشه‌ای‌تر می‌سازد و از طرف دیگر ملت ما هنوز مکانیسم‌های بومی همگرای میان تنوعات فرهنگی، مذهبی و اقلیمی را متناسب با نیازهای دنیای مدرن به‌روز نکرده است و مادامی که این به روزرسانی توسط ملت و به صورت درون‌زا صورت نگیرد، روز به روز گسل‌های هویتی در جامعه ما شدت می‌گیرد و گسل‌های هویتی، بزرگ‌ترین مانع بر سر ثبات شناختی و هویتی مطلوب است.

۲. ظرفیت نخبگان:

با وجود پیشرفت‌های قابل توجه نخبگان در عرصه مدیریت حزبی، هنوز سازوکاری پایدار برای تعیین اهداف و راهبردهای کلان و ایفای نقش موثر در این راستا ایجاد نشده است. تجربه نشان داده که احزاب در بزنگاه‌های سیاسی برای منافع کوتاه‌مدت حاضر به تغییر جهت‌های اساسی هستند؛ تغییراتی که هم تصمیم‌گیری‌های کلان کشور را مختل می‌کند و هم هویت سیاسی ملت را دچار آشفتگی می‌سازد.

با توجه به این فهم از ملت و لایه نخبگان، به نظر می‌رسد که

این روزها بحث‌هایی در محافل مختلف شنیده می‌شود که رفت‌وآمد رؤسای جمهور در چند دهه اخیر پس از پیروزی انقلاب نشان‌دهنده این است که ریشه بسیاری از مشکلات و چالش‌های اساسی کشور جای دیگری است. اینجا هم وقتی می‌گویند "جای دیگر"، اغلب منظورشان ساختار ولایت فقیه و نهادهای زیرمجموعه آن است. در ادامه این بحث‌ها، برخی نتیجه می‌گیرند که باید ساختار سیاسی دموکراتیک‌تری ایجاد شود تا بتوانیم به‌درستی با این چالش‌ها مقابله کنیم.

برخی دیگر هم از انداختن ناکارآمدی رؤسای جمهور به گردن ولایت فقیه، پاشون رو فراتر می‌ذارن و میگن چرا به دوران پیش از انقلاب و آمدوشد نخست‌وزیران دوره قاجار و پهلوی نگاه نمی‌کنیم؟ در آن زمان نیز، مسئله اصلی ظاهراً ساختار حاکمیت سیاسی بود؛ ساختاری که به دلیل تمرکز قدرت در دست فرد یا گروهی ثابت، مانع از حل پایدار مشکلات کشور می‌شد. و این که اگر پیشرفتی حاصل شده، ناشی از کاهش نفوذ آن بخش ثابت از قدرت و گسترش نهادهای دموکراتیک بوده است.

این نوع مسئله‌شناسی در نگاه اول منطقی و منسجم به نظر می‌رسد و با شواهد تاریخی، ایده ایران دموکراتیک را تقویت می‌کند. اما وقتی با دقت بیشتری به روند تاریخی کشور نگاه می‌کنیم، نکته‌ای متفاوت برجسته می‌شود:

مشکلات اساسی کشور نه به دلیل وجود یک منطق ثابت در مدیریت، بلکه به دلیل نبود آن منطق در سنجش مصالح و مفاسد واقعی جامعه ریشه دوانده‌اند.

به عبارت دیگر، هر جا که شاهان، وزرا، ولی فقیه یا رؤسای جمهور توانسته‌اند پای یک منطق منسجم و پایدار بایستند، کشور پیشرفت کرده است. اما هر جا که بر اساس تصمیمات خلق‌الساعه و شعارهای مقطعی عمل کرده‌اند، نه‌تنها پیشرفتی حاصل نشده

براندازی هویتی در جمهوری اسلامی

مهدی جمشیدی



ملاک علوی برای بیماری ارباب سیاست

علی‌فضلی

از نگاه حضرت امیر علیه السلام، سیاسیون سالم و بیمار که در عرصه حکمرانی حضور جدی دارند و آبادی و ویرانی کشور به تصمیم‌ها، خواسته‌ها و رفتارهای آنان بستگی دارد، ملاک‌ها و شاخصه‌ها دارند. از نگاه حضرت سیاسیون بیمار چند ویژگی دارند: طبیعت فتنه‌گری و فساد پیشگی، طبیعت خود فروشی و خداگریزی، طبیعت حيله‌گری و تزویر، طبیعت آخرت فروشی و دنیا طلبی، طبیعت ناتوان ریاست طلبی. اینان فروتن دروغین، با وقار دروغین، مطهر دروغین، امانتدار دروغین و گنهکار پنهان کار هستند.

با توجه به این مقدمه به متن نهج البلاغه می‌پردازیم: مردمی که به بیماری معنوی سیاسی مبتلا هستند، در عین اشتراک در دنیا طلبی به چند گروه تقسیم می‌شوند که هر یک نشانه‌های خاص به خود دارند.

اولین گروه از بیماران معنوی سیاسی کسانی هستند که خود طبیعی آنان فتنه‌گر و فسادپیشه است، لیک چون میدان فتنه‌گری و تباهی را فراهم نمی‌بینند، به گوشه‌ای خیزدند و این خلوت‌گزینی ریشه در فقدان سه چیز دارد: فقدان حمیت و همت، فقدان قدرت اجتماعی و فقدان ثروت وافر. حاکم دینی نباید فریب ظاهر آرام آنان را بخورد بلکه باید سخت مراقبتشان باشد تا امکاناتی که آنان مترصد آن هستند، فراهم نشود و گرنه طغیان می‌کنند.

دومین گروه از بیماران معنوی سیاسی اشعار سیاسی هستند که طبیعتشان خود فروشی و خداگریزی است. بی آن که برای خود حد و مرزی ببینند، نه حد انسانیت و نه حد دیانت، آشکارا در جامعه فساد، و بیرحمانه بر مردم ستم می‌کنند تا به سه متاع برسند: ثروت، قدرت نظامی و ریاست اجتماعی. قبله آمال آنان دنیاست. چه این که دنیا را بهای خویشتن خویش دانسته، بدیل ارزش‌های الهی برمی‌شمارند.

سومین گروه از بیماران معنوی سیاسی حيله‌گران و تزویرگرانی هستند که طبیعتشان آخرت فروشی است، به نحوی که نمایش آخرت طلبانه آنان برای کسب دنیا است. اینان چند ویژگی دارند: فروتن دروغین، با وقار دروغین، مطهر دروغین، امانتدار دروغین و گنهکار پنهان-کار.

چهارمین گروه از بیماران معنوی سیاسی کسانی هستند که طبیعت پستی و ناتوانی دارند. اینان به خیال خویش خود را شایسته ریاست و حکومت و شهرت می‌دانند، ولی قدرت کسب آن را ندارند، نه از جهت شخصی توان دارند و نه از جهت امکانات. اما برای آن که مرکز توجه مردم شوند و از این طریق بر ذهن مردم حکومت کنند و خلا باطنی و حقارت درونی خود را تأمین کنند، به زهد ریاکارانه و قناعت ریاکارانه روی می‌آورند. در حالی که از قناعت و زهد هیچ بویی نبرده‌اند.



عرف‌ساخته و خودجوش را به رسمیت بشناسد و خود را در برابر انتخاب جامعه قرار ندهد. به بیان دیگر، باید انتخاب اجتماعی را معیار انگاشت و در مقابل آن صف‌آرایی نکرد و نکوشید از طریق قانون، آن را ممنوع اعلام کرد. قانونی که بخواهد انتخاب اجتماعی و اراده جمعی را مختل کند، برقرار نخواهد ماند؛ چون اکثریت، به آن ملتزم نخواهند بود و از این‌رو، به صورت طبیعی، برچیده خواهد شد. این قانون، خیال حاکمیت را آسوده می‌کند اما واقعیت را تغییر نمی‌دهد، بلکه موجب تشدید وضع اجتماعی و شکاف میان حاکمیت و مردم می‌شود. قانون باید از متن جامعه برخاسته باشد و نخواهد کنش‌هایی را غیرقانونی اعلام کند که به هنجار اجتماعی تبدیل شده‌اند. در مقابل این نظر باید گفت آنچه که به عنوان انتخاب اجتماعی از آن سخن به میان آمده، نه از لحاظ کتبی، این‌اندازه وسعت و گستردگی دارد و نه از لحاظ کیفی، تثبیت و نهادینه شده است؛ بلکه مطابق استدلال اینان باید تصریح کرد که حتی در اینجا نیز تکثر و تنوع، راه دارد و گرایش‌ها و تمایلات، یکنواخت نیستند. از جنبه کیفی نیز حقیقت آن است که بسیاری از کنش‌ها و گرایش‌ها، روایت‌ساخته و سطحی هستند و عمق و استحکام نیافته‌اند؛ چنان‌که به «بینش» تبدیل نشده‌اند و «شکندگی» فراوان دارند. وضع ذهنی کنونی، حاصل بازی روایت‌ها و کج‌روایت‌ها در رسانه‌ها است و ماهیت فکری ندارد که بتوان آن را منجمد شده و شکل گرفته قلمداد کرد. از این‌رو، می‌توان در کوتاه‌مدت، این نوع ساختارهای ذهنی را در هم شکست و ساختار ذهنی دیگری را جایگزین آنها کرد. جامعه در لحظه‌هایی، گرفتار انتخاب‌های «حساسی» و «موقعیتی» می‌شود و بر اساس اقتضای موقتی و هیجانی، به سویی گرایش پیدا می‌کند، اما با تغییر موقعیت و اقتضا، انتخاب‌هایش نیز دچار تحول می‌شود. سیاست‌گذاری که سعادت جمعی را در نظر دارد، نمی‌تواند و نباید تسلیم آن دسته از انتخاب‌ها و ذهنیت‌هایی بشود که بر اثر مدخلیت روایت رسانه‌های سطحی و آغشته به تحریف، پدید آمده‌اند، بلکه برعکس، باید مسیر و مدار روایتی موازی را طراحی کند و اراده‌ها و امیال را به سوی صلاح و خیر و سعادت و حق سوق بدهد. سیاست‌گذاری هویتی مبتنی بر دین، همواره تسلیم و تابع «میل اکثریت» نیست، بلکه «مصلحت اکثریت» را در نظر می‌گیرد.

پنجم. اما چرا جریان تجدیدی در پی نفی جنبه قانونی حجاب و تبدیل آن به یک انتخاب شخصی و سلیقه‌ای بود؟ چرا این جریان، یک دهه در این‌باره، تلاش رسانه‌ای و نمادین کرد و کوشید جامعه را به سوی انگاره حجاب اختیاری سوق بدهد؟ مگر کشف حجاب در معادله براندازی جمهوری اسلامی، چه سهم و نقشی دارد؟ کشف حجاب، چگونه به براندازی کمک می‌کند و این امر فرهنگی، چه نسبتی با امر سیاسی دارد و به چه واسطه‌هایی در تداوم حاکمیت، اختلال ایجاد می‌کند؟ پاسخ‌دادن به این پرسش در شرایط کنونی که کشف حجاب، تعیین و تحقق یافته و پیامدها و نتایج آن را به وضوح مشاهده می‌کنیم، دیگر کار دشواری نیست. همچنان که دین اسلام، «شعائر» دارد که وجه نمادین آن را جلوه‌گر و مشاهده‌پذیر می‌سازند و تمایز و حتی اقتدار در عرصه عمومی می‌آفرینند، نظام جمهوری اسلامی نیز در حوزه زیست زنانه، نمادها و ظهورات و تعییناتی دارد که از آن جمله، حجاب است. البته این نماد، خودساخته و بشری نیست، بلکه ریشه در حکم الهی دارد و نظام جمهوری اسلامی نیز به سبب این‌که باید در عرصه عمومی، احکام شریعت را محقق کند، آن را قانونی کرد و به تدریج، وجه نمادین بخشید. حال در این جغرافیای معنایی، روشن است که در هم‌شکستن حجاب در عرصه عمومی، بنیان هویتی و نمادین نظام سیاسی را متزلزل و مخدوش می‌سازد و آن را با چالش مشروعیت و تنگنای اقتدار روبرو می‌کند. کشف حجاب در قالب شرع، حرام شرعی است و در قالب سیاست، حرام سیاسی؛ چراکه به معنی «تفرمائی مدنی» و «معارضه با حکومت دینی» است. در اینجا است که حجاب از حوزه فرهنگ و سبک زندگی به حوزه امنیت و اقتدار سیاسی راه و تعمیم می‌یابد و به یک ابزار مهم برای براندازی نظام تبدیل می‌گردد. این تقابل، گرچه یک انتخاب شخصی و فرهنگی معرفی می‌شود، اما در اثر روایت‌پردازی، وجه نمادین یافته و به معنی «کنش براندازانه» است. این معنا، در اختیار فرد نیست که وی بتواند به قصد و نیت خویش ارجاع بدهد، بلکه در زمینه اجتماعی، آفریده می‌شود؛ آنچه را که در متن یک روند اجتماعی، وجه نمادین یافته و ذیل «نه» به حجاب اجباری، تفسیر شده است، قابل بازتفسیر نیست. بنابراین، خواهناخواه، هر کشف حجابی در این موقعیت روایتی و تفسیری، معنایی جز معارضه با حکومت دینی ندارد. پیش از دهه نود، نه فقط کشف حجاب وجود نداشت، بلکه ضعف در حجاب نیز به معنی تقابل با حکومت دینی، تفسیر نشده بود؛ بلکه به انگیزه‌های شخصی و سلیقه‌ای ارجاع داده می‌شد؛ چنان‌که از «نقص در معرفت دینی» سخن به میان می‌آمد و یا «میل به تبرج»، برجسته می‌شد. اما در دهه نود به این سو، طرح امنیتی برای ایجاد شکاف میان حاکمیت و مردم، بر روی مسأله حجاب، متمرکز شد و آن را به مهم‌ترین نماد سیاسی و ضد هویتی خویش تبدیل کرد.

ششم. برخی می‌خواهند مسأله کشف حجاب را با ارجاع به «عرف»، حل و در واقع، منحل کنند؛ به این معنی که می‌گویند چون برآیند عرف، چنین اقتضایی دارد و حتی زمانی که کشف حجاب نمی‌کنند، زمانی که کشف می‌کنند را برمی‌تابند و این کنش را ناروا نمی‌دانند، حاکمیت نیز باید این تنوع و تکثر

هشتاد و هشت، کسانی تصور می‌کردند که مسأله، «تقلب» در انتخابات» است، در اینجا نیز گمان کردند که مسأله، «مواجهه گشت ارشاد» است؛ این یعنی روایت آنها، تطابق ابتدایی با روایت جریان تجدیدی داشت. به بیان دیگر، در صورت مسأله، مخرج مشترک با جریان تجدیدی یافته بودند و این خود، بر پاسخ‌ها و راه‌حل‌ها نیز اثر جدی می‌گذاشت. جریان فرهنگی و رسانه‌ای متجدد، دست‌کم از سال‌های آغازین دهه نود، بر حجاب متمرکز شده بود و معطوف به آن، مفهوم‌سازی منفی و چهره‌سازی می‌کرد و می‌کوشید زمینه را برای ایجاد یک «جنبه نزاع» فراهم آورد و در نهایت نیز در یک نقطه بحرانی، به آنچه که می‌خواهد دست یابد. در تمام سال‌هایی که آن «زمینه‌های فکری» و «بسترهای اجتماعی» پدید آمدند و ذره‌ذره و قطعه‌قطعه، مقدمات تدارک دیده شدند، نیروهای انقلابی در غفلت و خاموشی به سر بردند و سرانجام در نقطه بحرانی، یعنی در متن اغتشاش، تازه دریافتند که چه رخ داده است. البته همچنان که اشاره شد، حتی در این نقطه نیز بسیاری در اثر خطای تحلیلی، پنداشتند که مسأله، قابل تقلیل به مواجهه گشت ارشاد است و ریشه همه این تنش‌ها و تلاطم‌ها، در عملکرد نیروی انتظامی است؛ حال آن‌که طرح فرهنگی جریان تجدیدی از آغاز، نفی اصل حجاب و زودن الزام قانونی به آن بود. کلیدواژه «حجاب اختیاری»، نشان می‌دهد که در نظر آنها، باید جنبه قانونی حجاب، کنار نهاده شود و حجاب در حد یک انتخاب شخصی و سلیقه‌ای، تنازل یابد، نه این‌که نوع مواجهه با کشف حجاب، تغییر کند و سازوکارهای فرهنگی و هویتی انتخاب شوند.

ششم. شگرد جریان تجدیدی در این زمینه، «عادی‌سازی» است و برای عادی‌سازی نیز باید حوصله داشت و کار را به زمان سپرد. ابتدا یکی از ارزش‌ها را به بحث عمومی می‌کشاند و درباره آن، شبهه و اشکال مطرح می‌کند و در همین راستا، «مفهوم‌سازی منفی» می‌کنند تا زمینه اجتماعی، فراهم آید. سپس ضربه‌های کاری و ناگهانی وارد می‌آورند تا «پیشروی جهشی» رخ بدهد. تجربه کشف حجاب، صورت تام و تمامی از این صحنه‌آرایی است. از سال‌های آغازین دهه نود، جریان مهاجرت برخی بازیگرانی به وقوع پیوست و این مهاجرت‌ها، به کشف حجاب و برهنگی، گره خورد. در آن دوره، امکان کشف حجاب در درون ایران، افسانه محال و نشدنی به نظر می‌رسید، اما برای زمینه‌سازی، کشف حجاب پنهانی در دستور کار قرار گرفت. ماهی‌مندی همچون «آزادی‌های یواشکی»، «چهارشنبه‌های سفید»، «نه» به حجاب اجباری، در همین دوره ساخته شدند. در سال نود و شش، ناگهان مفهوم «دختران خیابان انقلاب» را صورت‌بندی کردند که در ذیل آن، برخی زنان در خیابان و آشکارا، روسری خود را بر سر چوب نهادند. شاید حدود سی نفر در شهرهای مختلف، چنین کردند و با همه آنها نیز مواجهه قضائی صورت گرفت، اما نه فقط این موج تصنعی و سازمان‌دهی شده، فرونشست، بلکه چندی بعد، مسأله امکان کشف حجاب در درون وسیله نقلیه مطرح شد؛ با این توجیه که درون وسیله نقلیه، حریم خصوصی است. انتخابات ریاست جمهوری در سال نود و شش که در آن، تکنوکرات‌ها به قدرت رسیدند، به صحنه معامله آنها بر سر حجاب تبدیل شد و زین‌پس، جریان تجدیدی احساس کرد که شرایط از نظر سیاسی، فراهم شده است.

سوم. در این میان، حاکمیت، هیچ طرح و تدبیری برای مواجهه با موج شکل گرفته در دست نداشت و نظاره‌گر و منفعل بود. همه در انتظار تصمیم دیگران بودند و یا در انتظار زمان مساعدی که بتوان این زخم را علاج کرد؛ درحالی که گذر زمان، رخنه و عفونت ایجاد کرد و اصلاح و تغییر را دشوارتر نمود. بخش‌هایی از حاکمیت نیز که بینش لیبرالی یافته بودند، کمترین اعتقادی به خطوط قرمز فرهنگی از جمله حجاب نداشتند. این «وضع رهاشده»، سبب گردید که حدود شصت درصد از کشف حجاب، در همین مدت به وقوع بپیوندد. تنها امری که می‌توانست حاکی از مواجهه نظام باشد، حضور تعداد اندکی گشت ارشاد در نقاط محدودی از شهر تهران بود. این حضور بسیار ناچیز، بسیار بزرگ‌نمایی می‌شد؛ چنان‌که گویا نظام، به قلع و قمع زنان و دختران همت گمارده و به خشونت بی‌پروا رو آورده است. واقعیت، بر رهاشدگی و هرج و مرج فرهنگی دلالت داشت، اما روایت، سخن دیگری داشت. حاکمیت، نه «واقعیت» را در اختیار داشت و نه «روایت» را. هر دو به دست باد سپرده شده بودند و بدین سبب، حلقه محاصره فرهنگی، هر لحظه تنگ‌تر و منقبض‌تر می‌شد. توقع می‌رفت که شورای عالی انقلاب فرهنگی در این برهه، علاج و تدبیری در پیش بگیرد و چالش‌ها را پیش‌بینی کند و نهادهای فرهنگی را به سوی مقصد واحدی سوق بدهد، اما دریغ از فهم زمانه و ضرورت‌های آن. سرانجام، اغتشاش «زن، زندگی، آزادی» از راه رسید و چهل درصد باقی‌مانده نیز به وادی کشف حجاب راه یافتند.

چهارم. در مواجهه با اغتشاش «زن، زندگی، آزادی»، بسیاری از نیروهای انقلابی دچار انفعال ذهنی و شناختی شدند و از اغتشاش، روایت وارونه ارائه کردند. همچنان که در فتنه سال

می‌خواهند به صورت تدریجی و تکه‌تکه، جمهوری اسلامی را مشروط و محدود کنند؛ طرح‌هایی به‌ظاهر فرهنگی و در باطن، امنیتی خود را قطعه‌قطعه اجرا می‌کنند تا حساسیت‌ها، چندان برانگیخته نشوند و امکان پیشروی برای‌شان وجود داشته باشد. این پیشروی‌ها، کار را به مرحله‌ای خواهد رساند که نظام، امکان عمل و مواجهه را از دست خواهد داد و دچار انفعال یا مصلحت‌اندیشی می‌شود. به زبان فقهی باید گفت می‌خواهند ولی فقیه را از وادی «حقیقت» به وادی «مصلحت» سوق بدهند و استقرار شریعت را از نظر اجتماعی، ممتنع سازند. موقعیت‌هایی می‌آفرینند که در آنها، باید بر اساس اصل تزاحم و تقدیم اهم بر مهم عمل کرد و از پاره‌ای ارزش‌ها گسست و خطوط قرمز دیگری را ترجیح داد. وقتی به صورت کلی و راهبردی نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که خطوط قرمز فرهنگی، یکی پس از دیگری، در حال شکسته شدن هستند و ما همچنان در حال عقب‌نشینی ارزشی هستیم. بدیهیات فرهنگی دهه شصت، ابتدا به «پرسش» و «ابهام» تبدیل می‌شوند و آن‌گاه به فاصله اندکی، حالت «مسأله‌وار» و «مناقشه‌برانگیز» می‌یابند و باید به‌ناچار و از سر اضطرار، از آنها عبور کرد. اگر مجموعی و برآیندی به عرصه فرهنگی بنگریم، حیرت خواهیم کرد که چگونه این مسیر افول و نزولی را پیموده‌ایم، ولی مسأله این است که نگاه ما، قطعه‌ای و تکه‌ای است و رویدادها را در کنار یکدیگر نمی‌نشانیم و نظر راهبردی به عرصه نمی‌افکنیم.

دوم. شگرد جریان تجدیدی در این زمینه، «عادی‌سازی» است و برای عادی‌سازی نیز باید حوصله داشت و کار را به زمان سپرد. ابتدا یکی از ارزش‌ها را به بحث عمومی می‌کشاند و درباره آن، شبهه و اشکال مطرح می‌کند و در همین راستا، «مفهوم‌سازی منفی» می‌کنند تا زمینه اجتماعی، فراهم آید. سپس ضربه‌های کاری و ناگهانی وارد می‌آورند تا «پیشروی جهشی» رخ بدهد. تجربه کشف حجاب، صورت تام و تمامی از این صحنه‌آرایی است. از سال‌های آغازین دهه نود، جریان مهاجرت برخی بازیگرانی به وقوع پیوست و این مهاجرت‌ها، به کشف حجاب و برهنگی، گره خورد. در آن دوره، امکان کشف حجاب در درون ایران، افسانه محال و نشدنی به نظر می‌رسید، اما برای زمینه‌سازی، کشف حجاب پنهانی در دستور کار قرار گرفت. ماهی‌مندی همچون «آزادی‌های یواشکی»، «چهارشنبه‌های سفید»، «نه» به حجاب اجباری، در همین دوره ساخته شدند. در سال نود و شش، ناگهان مفهوم «دختران خیابان انقلاب» را صورت‌بندی کردند که در ذیل آن، برخی زنان در خیابان و آشکارا، روسری خود را بر سر چوب نهادند. شاید حدود سی نفر در شهرهای مختلف، چنین کردند و با همه آنها نیز مواجهه قضائی صورت گرفت، اما نه فقط این موج تصنعی و سازمان‌دهی شده، فرونشست، بلکه چندی بعد، مسأله امکان کشف حجاب در درون وسیله نقلیه مطرح شد؛ با این توجیه که درون وسیله نقلیه، حریم خصوصی است. انتخابات ریاست جمهوری در سال نود و شش که در آن، تکنوکرات‌ها به قدرت رسیدند، به صحنه معامله آنها بر سر حجاب تبدیل شد و زین‌پس، جریان تجدیدی احساس کرد که شرایط از نظر سیاسی، فراهم شده است.

چهارم. در مواجهه با اغتشاش «زن، زندگی، آزادی»، بسیاری از نیروهای انقلابی دچار انفعال ذهنی و شناختی شدند و از اغتشاش، روایت وارونه ارائه کردند. همچنان که در فتنه سال

روابط جمهوری اسلامی ایران و نظام سوریه

هادی معصومی زارع

متن زیر بخش دوم مصاحبه آقای دکتر هادی معصومی زارع است. که به تاریخ روابط نظام سوریه و ایران و تحولات این رابطه از ابتدا تاکنون پرداخته شده است. که یکی از معدود پژوهش‌های انجام گرفته با این وسعت و عمق است.

— یک نکته را شما فرمودید در مورد بحث اسرائیل، یک تضاد دیگر هم است. آن طور که در تاریخ شنیده‌ایم، سوریه حافظ اسد در دهه پنجاه به شکلی به معارضان شاه و انقلابی‌ها و اسلامگرایانی که کار چریکی می‌کردند نزدیک بود، امثال چمران و امام موسی صدر. این تعارض را چگونه حل می‌کردند؟ آیا این حرف اصلاً درست هست یا افسانه‌ای تاریخی است که حافظ اسد از مخالفان شاه حمایت می‌کرد؟

اینکه حافظ اسد از گروه‌های ناراضی یا جریان‌های ناراضی و معارض و انقلابیان ما حمایت می‌کرد، امری واقعی و کاملاً درست است. می‌دانید که بیروت به هر حال از اصلی‌ترین ایستگاه‌های منطقه‌ای ساواک است. اگر اسناد ساواک را در بیروت ملاحظه کنید، می‌بینید که مفصل و مکرر در خصوص رفت‌وآمد انقلابیان از طریق سوریه به لبنان و روابط آنان با نظام آقای حافظ اسد گلاهی می‌کند؛ یا روابط امام موسی صدر با حافظ اسد. اینها چیزهایی مخفی نبود، چیزهای آشکاری بود. تصاویر این دیدارها در همان دوره در رسانه‌ها منتشر می‌شد.

اما دو نکته را باید توجه کنیم: اولاً عرض کردم، مهم‌ترین موضوع این وسط مهار حزب بعث عراق است. از طرف دیگر، مسئله نیاز نظام شاهنشاهی در ایران برای نزدیک شدن به پیرامون عربی خودش هم بود. خب آقای حافظ اسد این را هم درک می‌کند که وقتی روابط استراتژیک نیست، می‌تواند همزمان توازن بین شاه و مخالفانش ایجاد کند. ولی شما اینجا می‌بینید که به موازات تقویت روابط بین شاه و آقای حافظ اسد، روابط بین معارضان و مخالفان شاه و نظام سوریه هم تا اندازه‌ای سرد می‌شود، یعنی فشارهایی بر ایشان می‌آید. طبیعتاً زمانی که روابط بین نظام سوریه و نظام شاهنشاهی ایران سرد می‌شود، مجدداً روابط با معارضان تقویت می‌گردد. این بازی رایجی است که معمولاً نظام‌های سیاسی با معارضان خارج‌نشین دارند، امری کاملاً متداول و طبیعی است. برای همین هم است که مثلاً در دیداری که شاه با حافظ اسد دارد، یکی از پیش‌شرط‌های شاه در مذاکرات این است که معارضان را از سوریه اخراج کنند، به ایشان گذرنامه ندهند، فشار برشان بیاورند و...



نیست. هر وقت که رابطه شاه و رابطه سوریه و ایران میزان مناسب‌تس پابین می‌آید، آنها سراغ مخالفان همدیگر می‌روند.

اساساً روابط ایران و سوریه روابط از سر اضطرار بود، از سر نیاز بود، نه روابطی راهبردی؛ از این رو آن روابط اصالت ندارد و مبتنی بر نیاز متقابل است. ولی دقت کنید به هر حال حزب بعث یک حزب چپ‌گراست و تجانس بین نظام سوریه و نظام شاهنشاهی وجود نداشت. برخلاف این، میان نظام سوریه چپ‌گرا و انقلابیون ایرانی تجانس وجود دارد؛ از این رو هیچگاه سوریه روابطش را با انقلابیون ایرانی قطع نکرد؛ ولی متأثر از شرایط اقتصادی و سیاسی و به اضطرار، نیاز به یک موازنه در روابط دیده می‌شود.

— پس ما در دو لایه حرف می‌زنیم: یکی لایه ژئوپلیتیک و لایه سیاست واقعی و نیاز اینها به همدیگر و دیگری لایه استراتژیک. شما می‌گویید اگر چه در شرایطی به سبب منازعه با عراق روابط بهتر می‌شود اما اصالت ندارد و هرگز قبل از انقلاب رابطه ایران و سوریه به رابطه‌ای راهبردی تبدیل نشده.

در واقع، اینها هم‌پیمان نبودند، بلکه به هم نیاز داشتند. مثل دو طرفی که در برخی موارد به هم نیاز دارند و بر اساس منافع مشترک گذرا شکل می‌گیرد.

ادامه دارد

دروغ‌های بزرگ شده

محسن صیادقنبری

این روزها و هم‌زمان با تحولات سوریه شاهد آن هستیم که رسانه‌های مغرض و طرفدار استکبار و صهیونیسم جهانی سعی در وارونه نمودن حقایق موجود در سوریه‌ی پس از اسد می‌نمایند که متأسفانه تعداد قابل توجهی از مخاطبان در فضای مجازی خبرها و پست‌های این رسانه‌ها را لایک و تایید می‌کنند! در حالی که حقایق چیز دیگری را حکایت می‌کند که به چند مورد آن به شرح ذیل اشاره می‌شود:

۱. تخریب چهره بشار اسد و معرفی او به عنوان دیکتاتوری که بر مردم جو خفقان توام با ظلم و ستم را حاکم نموده است! که نمونه آن را در پمپاژ خبری زندان صیدناپا در رسانه‌های جهان شاهد هستیم که با بزرگنمایی، سعی در مخوف نشان دادن این زندان را دارند. البته با توجه به نوع نظام در سوریه و عدم اصلاحات سیاسی مورد انتظار از سوی اسد، منجر به ناراضی‌ت‌های مردم گردید که صحبت‌ها در این زمینه مفصل است ولی این نوع جوسازی‌های خبری نیز به دور از اغراق و سیاه‌نمایی نمی‌باشد.

۲. برجسته‌سازی خبر تزیق پول های فراوان از سوی تحریر الشام و ابومحمد الجولانی به جامعه، تا نشان بدهد که مردم سوریه پس از سقوط حکومت اسد، زندگی بهتری دارند در حالی که در صحنه، حقیقت چیز دیگری را حکایت می‌کند و مردم این روزها زندگی سخت‌تری دارند. تورم و گرانی افسار گسیخته‌ای بر اقتصاد سوریه حاکم است که نمونه آن هفت برابر شدن قیمت هر قرص نان یعنی چیزی در حدود یک دلار!

۳. تلاش در موجه نشان دادن چهره الجولانی به عنوان فردی صلح طلب و مانور دادن بر تغییر چهره این فرد اعم از کوتاه شدن ریش و موی سر و با توجه به اینکه قبلاً سابقه عضویت در داعش و القاعده را داشته است الان بجای الجولانی با اسم اصلی احمد الشرح از او یاد می‌کنند و تلاش دارند وی و تحریر الشام را افرادی صلح طلب و بی‌خطر معرفی نمایند در حالیکه در مناطق مختلف سوریه خبرها حاکی از ظلم این گروه به مردم و آزار و اذیت آنها و همچنین کشتار بی‌مورد افراد در خیابانها و تخریب قبور شیعیان و مسیحیان می‌باشد و نیز آواره شدن شیعیان در مرز سوریه و لبنان که وضعیت خوبی هم ندارند.

۴. نشان دادن سوریه الجولانی به عنوان سوریه بی‌خطر برای اسرائیل و اینکه الجولانی بارها اعلام نمود که با رژیم صهیونیستی سر جنگ ندارد. البته در این زمینه رسانه‌ها اشاره‌ای هم می‌کنند به اینکه در گذشته زمانی که تحریر الشام در سوریه با حکومت بشار اسد در حال جنگ بود زخمی‌های آنها توسط بیمارستان‌های صحرایی رژیم صهیونیستی مداوا می‌شدند. حالا در عمل می‌بینیم که اسرائیل بیش از ۵۰۰ بار حملات هوایی را برای از بین بردن سیستم‌های نظامی و پدافندی این سوریه بی‌خطر انجام می‌دهد و مناطقی همچون قنيطرة و جبل الشیخ را نیز اشغال نموده است ولی این رسانه‌ها کمتر به آن می‌پردازند.

۵. بخش دیگری از تمرکز این رسانه‌ها معطوف است به اینکه جبهه مقاومت در منطقه ضعیف شده و ایران هم ایران سابق نیست و اینکه این جبهه عملاً زمین‌گیر شده است. در حالیکه به اذعان بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران، واقعه سوریه می‌تواند منجر به تقویت مقاومت و افزایش گستره آن در منطقه گردد. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نیز اخیراً در دیدار با اقشار مختلف مردم فرمودند: «جبهه مقاومت این است هر چه فشار بیاورید محکم‌تر می‌شود، هر چه جنایت کنید، پرتانگیزه‌تر می‌شود. هر چه با آنها بجنگید، گسترده‌تر می‌شود و من به شما عرض می‌کنم به حول قوه الهی گستره مقاومت بیش از گذشته تمام منطقه را فرا خواهد گرفت...».

چرا رژیم صهیونیستی در برابر موشک‌های یمن ناتوان است؟



در ابعاد اطلاعاتی و فناوری را نشان می‌دهد. در همین راستا سرویس جاسوسی نظامی رژیم صهیونیستی «امان» تلاش دارد اطلاعات خود را در زمینه سکویهای پرتاب موشک‌ها در یمن تقویت کند.

از سوی دیگر سامانه‌های دفاع هوایی رژیم صهیونیستی شنبه ده‌ها موشک رهگیر به سمت موشک بالستیک یمنی‌ها شلیک کردند، اما نتوانستند آن را منهدم کنند. این نشان می‌دهد که یمن تهدیدی استراتژیک برای رژیم صهیونیستی به شمار می‌رود، آن هم در شرایطی که تحلیلگران نظامی رژیم صهیونیستی معتقدند تل‌آویو نمی‌تواند این تهدید را از بین ببرد.

الجزیره به نقل از تحلیلگران ارشد رژیم صهیونیستی می‌نویسد که اسرائیل در تعامل با این شکست‌ها، تلاش دارد ابعاد آن را در نزد افکار عمومی مخفی نگه دارد و همواره مدعی می‌شود که شمار بالای مجروحان ناشی از سقوط ترکش‌های مربوط به موشک‌های رهگیر است.

«بوف زیتون» تحلیلگر مسائل نظامی روزنامه صهیونیستی یدیعوت آحارونوت نیز به شکست سامانه‌های دفاع هوایی این رژیم در رهگیری موشک‌های یمن اشاره و تاکید کرد که در شرایطی که سامانه حیئتس در این عملیات شکست خورده و سامانه‌های دیگر نیز کاری از پیش نمی‌برند، چه کسی می‌خواهد از حریم هوایی اسرائیل در برابر این موشک‌ها حفاظت کند؟ وی که پیش از این بارها در روند سرپوش گذاشتن بر شکست سامانه‌های هوایی رژیم صهیونیستی مشارکت داشته و مدعی «رهگیری جزئی موشک‌های شلیک شده از سوی یمن» بوده است، این بار برای اولین بار اذعان کرده که رژیم صهیونیستی در رهگیری موشک بالستیک یمنی‌ها شکست خورده و تحقیقات در خصوص این شکست را آغاز کرده است.

این در حالی است که بسیاری از کارشناسان صهیونیست درباره مفهوم «رهگیری جزئی موشک‌ها» ابراز تردید کرده و آن را بی‌معنی می‌دانند. از جمله این افراد «زفیکا حایموویچ» است که فرمانده یکی از بخش‌های دفاع هوایی رژیم صهیونیستی است که نسبت به این روند هشدار می‌دهد و خواستار جدی گرفتن

رسانه‌های رژیم صهیونیستی، ناتوانی تل‌آویو در برابر موشک‌های یمنی را یک تهدید استراتژیک برای این رژیم قلمداد کرده و به بررسی ابعاد این شکست پرداختند.

ابعاد ناتوانی سامانه‌های دفاع هوایی رژیم صهیونیستی در رهگیری موشک‌های بالستیک و پهپادهای شلیک شده از سوی نیروهای مسلح یمن در ساعات اخیر موضوع مهمی برای رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده و آنها در گزارش‌هایی به بررسی این مساله پرداخته‌اند.

الجزیره در گزارشی در این باره نوشت که سامانه پیکان (آرو) و دیگر سامانه‌های دفاع هوایی رژیم صهیونیستی بامداد شنبه نیز بار دیگر در رهگیری موشک‌های بالستیک فراصوت یمنی‌ها با نام فلسطین ۲ ناکام ماندند و این موشک‌ها در منطقه یافا واقع در نزدیکی تل‌آویو فرود آمدند.

دو روز پیش از آن نیز دو موشک بالستیک زمین به زمین نیروهای یمنی به نزدیکی تل‌آویو شلیک شده بود که باعث زخمی شدن ۲۰ نفر و آسیب دیدن حدود ۱۰۰ منزل مسکونی شد.

الجزیره می‌افزاید که این نهمین بار طی دسامبر جاری است که نیروهای مسلح یمن، موشک‌های بالستیک و پهپادهای خود را به سمت سرزمین‌های اشغالی شلیک می‌کنند و سومین بار طی ۵ روز گذشته است که آذیرهای خطر در مرکز سرزمین‌های اشغالی و تل‌آویو به صدا در می‌آید و هر بار بیش از ۲ میلیون صهیونیست به پناهگاه‌ها فرار می‌کنند.

■ ناتوانی تل‌آویو در رهگیری موشک‌های یمنی

در ادامه این گزارش آمده است نیروهای یمنی تاکنون بیش از ۲۰۱ موشک و ۱۷۰ پهپاد به سرزمین‌های اشغالی شلیک کرده‌اند و گرچه سطوح نظامی اسرائیل تلاش دارد واقعیت شکست در رهگیری این موشک‌ها و پهپادها را مخفی نگه دارد، اما روند حوادث اجازه این کار را نمی‌دهد.

ناتوانی و شکست مکرر سامانه‌های دفاع هوایی رژیم صهیونیستی در تعامل با موشک‌های شلیک شده از یمن، عدم آمادگی تل‌آویو



بایستن به FATF فتح الفتوح اقتصادی رخ خواهد داد

متأسفانه طیفی در داخل کشور، خواسته یا ناخواسته، پازل دشمن در جنگ ترکیبی را تکمیل کرده و به عبارت دقیق تر، آب به آسیاب دشمن می‌ریزد. به این اظهارات توجه کنید:

- تا زمانی که تحریم هستیم و FATF حل نشود نمی‌توان کاری کرد.

- تحریم و FATF مانع از رشد سرمایه‌گذاری خارجی است.

- روا نیست این هزینه‌های سنگین را مردم بپردازند. باید تحریم‌ها رفع شود و مسئله FATF را نیز حل کنیم.

- حل نشدن مشکل FATF به عنوان یکی از مسائل مهم بازدارنده در انسجام‌بخشی به فعالیت‌های اقتصادی است.

- بدون رفع تحریم‌ها، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی محدود خواهد بود.

یکی از ابزارهای عملیات روانی دشمن در جنگ ترکیبی که هدف اصلی آن عصبانی کردن مردم است، چیزی نیست جز ارائه آدرس غلط برای رفع مشکلات کشور. یک سؤال؛ آیا رفع مشکلات کشور منوط به رفع تحریم‌ها و عضویت در FATF است؟! تجربه دولت سیزدهم، این ادعا را کاملاً رد می‌کند.

به عنوان نمونه، در نتیجه زحمات شبانه‌روزی شهید رئیسی و دولت‌مردان، حدود ۸ هزار و ۸۰۰ طرح در نهضت احیای کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی به چرخه تولید بازگشت و ۷۲۰ واحد راکد، نیمه‌فعال و غیرفعال نیز در حال احیای و بازگشت به چرخه اقتصادی کشور است. این در حالی است که پیش از آن، چرخیدن چرخ کارخانه‌ها و احیای کارخانه‌ها به رفع تحریم‌ها منوط شده بود.

اهتمام دولت شهید رئیسی در ساخت مسکن، از دیگر مصادیق تلاش برای رفع مشکلات کشور بدون اتکا به رفع تحریم‌ها و FATF بود. نهضت ملی مسکن، یادگار گرانقدر شهید رئیسی در این خصوص است.

در یک نمونه دیگر، دولت شهید رئیسی موفق شد حجم بزرگی از بدهی‌ها و تعهدات دولت یازدهم و دوازدهم را تسویه کند. در همین رابطه، در مجموع قریب به ۶۰۰ هزار میلیارد تومان از بدهی‌های دولت یازدهم و دوازدهم توسط دولت سیزدهم تسویه شد.

و اما جریان مدعی اصلاحات، طوری وانمود می‌کند که گویی ایران تاکنون ارتباطی با سازمان FATF نداشته و اگر در آینده به آن بپیوندد و دستورات آن را اجرائی کند، فتح الفتوح اقتصادی رخ خواهد داد.

این ادعا در حالی است که دولت یازدهم و دوازدهم (دولت مدعی تدبیر و امید) در اقدامی تأمل‌برانگیز از سال ۹۵ به بعد، ۳۷ بند از ۴۱ بند تعهداتی را که مخفیانه به FATF داده بود و به عبارتی حدود ۹۰ درصد دستورات FATF را اجرا کرد.

مصوبه گرانی را به رفرا ندم بگذارید



اگر اکثریت به آن آری گفتند، اجرائی کنید

علی اصغر گرچی، حقوقدان در واکنش به مصوبه جدید دولت برای افزایش قیمت کالاها:

اگر دولت قصد افزایش قیمت بنزین و کالاهای دیگر را دارد، این کار طبیعتاً زندگی همه مردم ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد و می‌تواند فشار بسیاری را خصوصاً به اقشار محروم و مستضعف وارد کند.

رئیس‌جمهور بارها گفته بود بدون رضایت مردم کاری نمی‌کند. مطابق اصل ۵۹ قانون اساسی، دولت کل این مصوبه را به رای مستقیم مردم بگذارد. اگر اکثریت مردم به آن آری گفتند، با خیال راحت آن را اجرا کند.

تعارض منافع موتور تولید فساد و نابرابری در ایران



تا وقتی مساله تعارض منافع در کشور حل نشود دم زدن از مبارزه با و رفع فساد و تبعیض بی‌حاصل و خلاصه بی‌مایه فقیه است. دهه‌هاست که از آموزش پرورش تا قوه قضاییه تا راهنمایی رانندگی تا وزارت صمت تا... بخش‌های مختلف به شدت درگیر تعارض منافع و در نتیجه زمینه ساز فساد و نابرابری‌اند: مسئولان آموزش و پرورش دولتی که خود مدارس غیرانتفاعی دایر کرده‌اند؛ شهرداری، راهنمایی رانندگی و قوه قضاییه‌ای که از تخلف مردم در قالب جریمه منتفع‌اند؛ مدیران وزارت صمتی که سهامدار شرکت‌های خصوصی ارز ترجیحی بگیرند؛ مدیران وزارت مسکنی که خود سهامدار شرکت‌های ساختمانی اند و...

یکی از اصلی‌ترین تجلیات تعارض منافع در حکمرانی، نظام سلامت ماست که باید آن را ماحصل تفوق صنف پزشکان بر سیاستگذاری سلامت در کشور (از کمیسیون بهداشت مجلس تا فرهنگستان علوم پزشکی) و مدیریت اجرایی نظام سلامت (وزارت بهداشت) دانست. این تفوق باعث شده که نظام سلامت ما از پیشگیری محوری و مقوله سلامت اجتماعی و فرهنگی به سمت درمان محوری سوق پیدا کند و فساد چندلایه در این حوزه شکل بگیرد. مثلاً:

۱. علیرغم اینکه از زمان دولت احمدی نژاد زیرساخت‌های اجرای نظام ارجاع و پزشک خانواده فراهم شده اما هر بار وزرای مربوطه از اجرای آن سر باز می‌زنند.
۲. سال‌هاست که زیرساخت‌های فنی پرونده الکترونیک سلامت فراهم است و در حالیکه ۴ وزیر قبلی قول داده بودند که آن را به شکل نهایی اجرا کنند اما هنوز این مساله به سرانجام نرسیده است.
۳. جالب است بدانید تنها در ایران و یکی دو کشور دیگر در جهان سیاستگذاری و مدیریت آموزش پزشکی و پیراپزشکی آن نیز به عهده خود پزشکان است و به بهانه‌های مختلف با محدود کردن ورودی آن بازار خود را گرم نگه می‌دارند.
۴. در هیچ کشور به اصطلاح توسعه یافته یا در حال توسعه ای مدیریت نظام سلامت بر عهده پزشکان گذاشته نمی‌شود چرا که مساله سلامت شامل ابعاد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است و مثلاً پزشک متخصص چشم و یا قلب هیچ تخصصی در این حوزه‌ها ندارد.
۵. مهمترین وجه این تعارض منافع اینست که از زمان دولت یازدهم و با واگذاری مدیریت بیمه سلامت از تامین اجتماعی به

وزارت بهداشت، اینک سال‌هاست این وزارتخانه خود هم خدمات ارائه می‌دهد، هم خود از طریق بیمه این خدمت می‌خرد و البته نظارت بر این فرایند هم به عهده خودش و صنف پزشکان است. ۶. تنها یکی از کژکاردهای چنین تعارض منفعی این بود که کمتر از حدود ۳۰ درصد از چندین هزار میلیارد تومانی که در طرح تحول سلامت از منابع هدفمندی یارانه‌ها (بخوانید حق مردم) به نظام سلامت تزیق شد به مردم عادی و زیرساخت‌های نظام سلامت رسید و بقیه به جیب پزشکان متخصصی سرازیر شد که درآمدهای میلیاردی و زیرمیزی‌های میلیونی آن‌ها زبازند عام و خاص است.

۷. حالا یک پزشک در مسند ریاست جمهوری نشسته و رئیس سابق صنف نظام پزشکی وزیر بهداشت اوست. نتیجه اینکه وزیر محترم بهداشت و درمان (بهرتر است بگوییم وزیر درمان) در شورایی انقلاب فرهنگی در تلاش برای لغو مصوبه سه سال قبل شورای عالی انقلاب فرهنگی (در رابطه با متناسب سازی ظرفیت پزشکی با نیازهای جامعه) و کاهش مجدد سهمیه پذیرش و جذب پزشکی است. همچنین ایشان موفق شد با انتقال تصمیم سازی (شما بخوانید تصمیم گیری) های شورای عالی انقلاب فرهنگی به صنف پزشکان (با پوشش استقرار سلامت شورا در فرهنگستان علوم پزشکی که متأسفانه اعضای آن همه پزشک و پیراپزشکند) یک میخ دیگر بر تابوت اصلاح نظام سلامت بکوبد و تنها نهاد موثر در سیاستگذاری سلامت و آموزش پزشکی که ملک طلق صنف پزشکان نبود نیز توسط آنان فتح شد. (به بهانه تصویب تشکیل ستاد سلامت شورای عالی انقلاب فرهنگی در فرهنگستان علوم پزشکی)

از کنایه به رییس جمهور تا اظهارات از موضع بالا به پایین اسحاق جهانگیری

در دولتی بود که هم کلاه برجام سرش رفت، هم قبول کرد کلاه توافق آب و هوایی پاریس را سرش بگذارند و به کاهش مصرف سوخت فسیلی و در نتیجه توقف روند توسعه نیروگاه‌ها تن داد، هم وزیر نیروی آن ادعا کرد به خاطر ۲۰۰ مگاوات برق زیر بار مافیای نیروگاه‌سازی نمی‌رود، هم دو برابر شدن تحریم‌ها را به جان خرید و هم کشور را گرفتار خسارت‌های جاری برجام (مثل مکانیسم ماشه و...) کرد، هم بدترین رکورد تورم را به ثبت رساند و هم دولت را با خزانه خالی تحویل شهید رئیسی داد و اعضای آن در اولین جلسه با آقای رئیسی گفتند دولت پولی ندارد تا حقوق مرداد ۱۴۰۰ کارمندان خود را بپردازد.

منفی شدن رشد اقتصاد، سقوط چشمگیر صادرات نفت، قتل‌عام ۷۰۹ نفری کرونا از مردم، قطع گاز و برق در فصول مختلف سال، توقف خودکفایی گندم و واردات ۸ میلیون تن گندم و... از جمله ویژگی‌های دورانی است که آقای جهانگیری معاون اول بود و روزنامه‌های همسو از او کاریکاتور سوپرمن تصویر می‌کردند.

دلار عبدالناصری

از ابتدای ۱۴۰۱ تا پایان آذر ۱۴۰۳، بر اساس گزارش بانک مرکزی شاخص قیمت‌ها، ۲ ممیز ۸ دهم درصد شده بود که اگر تورم آمریکا را از آن کم کنیم شاخص قیمت‌ها حدود ۷/۲ برابر شده و قیمت دلار که در ۱۴۰۱ حدود ۲۷ هزار تومان بود باید الان به حدود ۷۳ هزار تومان می‌رسید.

این پیش‌بینی‌ها برای شرایط عادی کشور بود، اما در یک ماه گذشته با توجه به انتخابات آمریکا، تهدیدهای تروئیکای اروپایی، اسرائیل و شرایط سوریه و منطقه می‌توان گفت عملکرد بانک مرکزی قابل دفاع است.



حذف چهار صفر از پول ملی دردی از اقتصاد دوانخواهد کرد

این روزها بازار اصلاحات پولی و بانکی در ساختمان وزارت اقتصاد و راهروهای بانک مرکزی رونق گرفته است. وزیر اقتصاد تلاش می‌کند آمال و آرزوهایی که نتوانسته بود در سمت رئیس کل بانک مرکزی در دولت تدبیر عملیاتی کند، بدون فراهم‌سازی زیرساخت‌ها و تداوم ثبات اقتصادی در شرایط فعلی کشور به مرحله اجرا درآورد.

ارسال لایحه اصلاح قانون پولی و بانکی کشور به مجلس که هدف آن حذف چهار صفر از پول ملی و تغییر واحد پولی ایران است، یکی از آن دست آرزوهایی است که عبدالناصر همتی دوست دارد، عملیاتی شود.

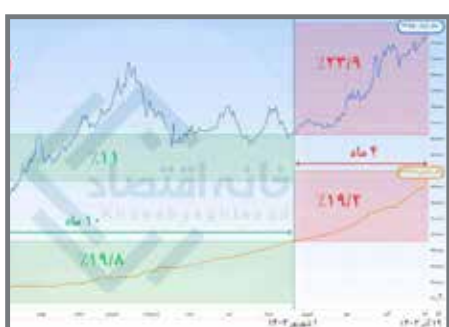
صاحب‌نظران پولی و بانکی معتقدند حذف صفر از پول ملی، بدون فراهم کردن زیرساخت‌های لازم و به طور ناگهانی، تأثیرات بسیار ناخوشایندی بر قدرت خرید افراد خواهد گذاشت، البته شرط موفقیت در حذف صفرها، ثبات نسبی در اقتصاد کلان و اطمینان از عدم تکرار تورم بالاست؛ موضوعی که ظاهراً دولت چهاردهم دغدغه چندانی برای آن ندارد، زیرا حذف چهار صفر از پول ملی بر کاهش نرخ تورم تأثیری ندارد و معیشت مردم را بهبود نمی‌بخشد. ضروری است دولت به جای طرح‌های اصلاحی که تأثیری در بهبود وضعیت اقتصادی خانوار ندارند، برای کاهش گرانی‌ها و هزینه‌های زندگی مردم لایحه تنظیم و به مجلس ارسال کند.

مهم‌ترین کاربرد حذف صفر از ارز ملی در اقتصاد، بعضاً حفظ ارزش پول ملی تلقی می‌شود، اما این صحیح نیست و به باور کارشناسان، حذف صفر از پول ملی بیشتر از آنکه کارشناسی شده و فنی باشد، اقدامی سیاسی از سوی دولت‌هاست و بخشی از اصلاحات اقتصادی محسوب می‌شود.

حذف صفر از مقابل پول ملی در دولت‌های گذشته بارها مطرح شده و حتی دولت پیشین (تدبیر) لایحه‌ای را برای تغییر واحد پول ملی هم ارائه کرد که به نتیجه نرسید.

در دولت دوازدهم لایحه‌ای به مجلس ارسال شد که قرار بود واحد پول ملی تومان شود و هر تومان برابر با ۱۰ هزار ریال جاری و معادل ۱۰۰ قران باشد، هرچند مجلس وقت به این پیشنهاد رأی داد، اما به تصویب شورای نگهبان نرسید.

افزایش ۲۴ درصدی دلار آزاد



افزایش ۲۴ درصدی دلار آزاد از زمان حضور همتی در وزارت اقتصاد

وزیر اقتصاد ادعا می‌کند که علت اصلی این افزایش نرخ ارز، شرایط جنگی و استثنایی منطقه در ماه‌های اخیر بوده است، اما بررسی‌ها چیز دیگری را نشان می‌دهد.

از مهرماه ۱۴۰۲ تا انتهای مرداد امسال، طی ۱۰ ماه علیرغم تنش‌های بی‌سابقه سیاسی و حتی تورم ۴۰ درصدی، نرخ دلار آزاد تنها ۱۱ درصد افزایش یافت.

اما برخلاف ادعای همتی، دلیل اصلی افزایش ۲۴ درصدی نرخ ارز در دوره کوتاه ۴ ماهه اخیر، اصرار وزیر اقتصاد بر افزایش بی‌سابقه نرخ نیما بوده است.

نرخ دلار نیما از مهر ۱۴۰۲ تا پایان مرداد امسال یعنی طی ۱۰ ماه ۱۹۸ درصد افزایش یافته بود اما با تحریک همتی حالا طی کمتر از ۴ ماه ۱۹۲ درصد افزایش یافته است.

بنابراین بررسی روند نرخ‌های دلار نیما و آزاد نشان می‌دهد، تحولات منطقه مهمترین عامل افزایش ۲۴ درصدی دلار آزاد نبوده، بلکه سیاست همتی در افزایش نرخ نیما علت اصلی بوده است.

۲۰۲۴ سال افول سینمای جهان؟

محمدحسین سلطانی



ضرر پنج سال اخیر ساختن فرانتجایزها و دنباله‌های آثار سینمایی است. فرانتجایزهایی که در سال‌های اخیر مخاطبان را به سینما کشاندند اما ناامید از سینما بازگرداندند. از طرف دیگر گسترش پلتفرم‌ها و اقبال مردم به سمت سریال، سبب فرهنگی خانوارها را در جهان پر کرده و دیگر اقبالی به آثار سینمایی نشان داده نمی‌شود.

تحلیلگران Gower Street مانند سال‌های گذشته فروش اصلی گیشه سینما را برای آمریکای شمالی دانسته و رقم ۹٫۷ میلیاردی را سهم آمریکای شمالی در سال ۲۰۲۵ می‌دانند؛ این یعنی افزایشی ۹ درصدی در نسبت با سال ۲۰۲۴. در حالی که پیش‌بینی می‌شود مناطق بین‌المللی (به استثنای چین) ۱۶٫۸ میلیارد دلار تولید کنند که نشان‌دهنده افزایش ۷ درصدی نسبت به ۲۰۲۴ است. تخمین زده می‌شود که چین تنها ۶٫۶ میلیارد دلار در فروش جهانی سهمی باشد؛ این یعنی چینی‌ها برخلاف سال‌های کرونا و سال ۲۰۲۳ دیگر در جدول اصلی فروش جهانی جایی نخواند داشت.

پیش‌بینی Gower Street نشان می‌دهد اروپا، خاورمیانه و آفریقا در توزیع گیشه ۹٫۱ میلیارد دلار، آسیای شرقی، مرکزی و اقیانوسیه (به استثنای چین) ۵٫۳ میلیارد دلار و آمریکای لاتین ۲٫۴ میلیارد دلار در فروش جهانی ۲۰۲۵ سهمی می‌شوند. با این حال سینما امید خود را به ۲۰۲۵ حفظ کرد و آن را سکوی پرتابی برای ۲۰۲۶ می‌داند. با توجه به وضعیتی که در ۲۰۲۳ پیش آمد فیلم‌هایی که باید در آن سال و یا حتی در سال ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ اکران می‌شدند، به سال ۲۰۲۶ منتقل شدند.

۲۰۲۶ در جدال اما و اگرها

توماس برانک تحلیلگر ارشد، Gower Street سال ۲۰۲۶ را نقطه اوج سینما در چند سال اخیر می‌داند. او دلیل این موضوع را ساخته شدن آثاری همچون قسمت جدید «انتقام‌جویان»، «اسپایدرمن»، «برادران سوپر ماریو»، «جنگ ستارگان» می‌داند. همچنین «داستان اسباب بازی‌های جدید»، «شرک» و پروژه بعدی کریستوفر نولان، نوید روزهای خوشی برای هالیوود را پیش‌بینی می‌کند. البته تمامی این اتفاقات در شرایطی می‌افتد که هالیوود بتواند با مسائل مهمی که پیش روی آن است کنار بیاید. موضوعاتی که مهم‌ترین آن حقوق و دستمزدها، حضور هوش مصنوعی در سینما و البته اختلافات دموکرات‌های هالیوود با جمهوری خواهان حاکم بر کاخ سفید از دیگر مشکلات پیش‌روی سینما در سال‌های آتی است. مشکلاتی که در صورت کنترل نشدنشان توسط شرکت‌های بزرگ فیلمسازی، پروژه‌های بزرگ سال‌های آینده هالیوود را به زمین می‌زند، اتفاقی اگر رخ دهد دوباره اعتصاب‌ها آغاز می‌شوند. اعتصاب‌هایی که با آغازشان معلوم نیست چند فیلم را مانند اثر ریدلی اسکات زمین بزند.

در سال ۲۰۲۴ انیمیشن «درون بیرون» توانست، رقم ۱٫۶۹۸٫۶۴۱٫۱۱۷ میلیارد دلار را در گیشه جهانی کسب کند. این در حالی است که پر فروش‌ترین فیلم سال ۲۰۲۳ یعنی «باربی»، ۲۰۰ میلیون دلار کمتر از درون و بیرون و با رقم ۱٫۴۴۶٫۹۳۸٫۴۲۱ میلیارد دلار از گیشه خداحافظی کرد. تا اینجای جدول فروش، رقابت این دو سال به سمت ۲۰۲۴ می‌چربد. اما ماجرا در باقی جدول به کلی متفاوت است. با مقایسه جمع فروش ۱۰ فیلم اول جدول هر سال، به شکل چشمگیری وضعیت سال ۲۰۲۳ بهتر است. تفاوت این دو سال در قسمت ذکر شده، حدود ۵۰۰ میلیون دلار است؛ این یعنی تفاوتی به اندازه فروش انیمیشن «المنتال» (Elemental).

نگاهی به جدول فروش در سال ۲۰۲۴ و ۲۰۲۳ نشان می‌دهد، وضعیت در بالا و پایین جدول به شدت متفاوت است و دقیقاً برتری سال ۲۰۲۳ را در نسبت با ۲۰۲۴ فیلم‌های میانی جدول فروش می‌سازند. هر چه از صدر جدول ۲۰۲۴ به رتبه‌های پایین‌تر آن نگاه می‌کنیم، فروش فیلم‌ها کم و کمتر می‌شود. به عنوان مثال فیلم پنجم جدول فروش سال ۲۰۲۴ یعنی «گودزیلا و کونگ: امپراتوری جدید»، به اندازه فیلم دهم جدول فروش ۲۰۲۳ یعنی مأموریت غیرممکن ۷ فروخته است.

رشد لاک‌پشتی در سال ۲۰۲۵

«براساس تولیدات در حال حاضر در رادار ما، انتظار داریم سال ۲۰۲۵ سال بسیار خوبی در باکس آفیس جهانی باشد و امیدواریم روند مثبتی برای نیمه دوم این دهه رقم بزند.» این جملات دیمیتریوس میتسینیکوس، مدیر اجرایی Gower Street در سال ۲۰۲۳ است. پیش‌بینی‌ای از دو سال قبل مطرح شده، همه چشم‌ها را خیره به سال ۲۰۲۵ کرده بود.

یکی از برگ برنده‌های سال ۲۰۲۵ فرانتجایزهایی هستند که در سال ۲۰۲۵ تولید خواهند شد، آثاری که برخی از آن‌ها قرار بود زودتر از راه برسند اما به دلیل اعتصابات روانه سال ۲۰۲۵ خواهند شد. آثار جدیدی که شامل مجموعه‌های «اوتار»، فیلم‌های سینمایی مارول، «مأموریت: غیرممکن»، «دنیای ژوراسیک»، «جان ویک» و «حضار» می‌شوند. از طرف دیگر «سوپرمن» جیمز گان دنیای دی سی را دوباره به گیشه باز می‌گرداند، این در حالی است که دنباله «زوتوپیا» دیزنی قصد دارد موفقیت میلیارد دلاری گذشته خود را دوباره تکرار کند.

جدای از این فیلم‌ها، دیمیتریوس میتسینیکوس، مدیر اجرایی Gower Street در پیش‌بینی‌هایی که داشته، سال ۲۰۲۵ را سال پر فروش شدن استودیوهای مستقل و نوظهور می‌داند. استودیوهایی که حضورشان در اسکار ۲۰۲۵ هم چشمگیر خواهد بود. با وجود تمام این پیش‌بینی‌ها، از نظر Gower Street میزان فروش جهانی سینما در سال ۲۰۲۵، حدود ۳۳ میلیارد دلار خواهد بود، این یعنی در نسبت با سال ۲۰۲۳ تنها یک درصد افزایش خواهد داشت و در نسبت با سال ۲۰۲۴ این عدد حدود ۸ درصد خواهد بود. اگر این افزایش فروش را در کنار افزایش فروش در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال قبل آن در نظر بگیریم، سینما در سال ۲۰۲۵ بسیار کند رشد می‌کند. سال ۲۰۲۳ در نسبت با سال قبل خود ۲۹ درصد افزایش داشت. کنار هم قرار دادن این ۲۹ درصد، در کنار این ۸ درصد به شکل چشمگیری نشان از کند شدن وضعیت رشد سینما دارد. برای این مسئله دلایل مختلفی را می‌توان فرض کرد اما مهم‌ترین دلیل آن شاید پایین آمدن سطح کیفی آثار و کیفیت پایین برخی آثار تازه تولید شده سینماست. اخبار منتشر شده از سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد، اولویت شرکت‌های سینمایی برای جبران

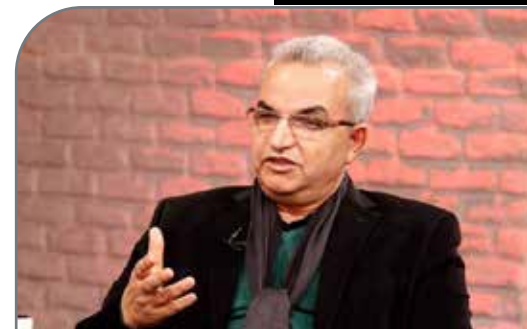
سینمای جهان روی دور سود است؟ این گزاره را پیش از ۲۰۱۹ می‌توانستیم محکم بگوییم، اما با شروع سال‌های کابوس‌وار پس از ۲۰۱۹ و شروع کرونا و بعد از آن با اعتراضات دوقلو (یا همان اعتراضات کارمندان و بازیگران هالیوودی) پیش آمد، پروژه‌های مهمی در سینمای جهان را زمین زد. پروژه‌هایی که طراحی شده بودند تا در ۲۰۲۳ به بعد روی پرده بروند اما فیلمبرداری‌هایشان متوقف شد. با این حال پدیده باربنهایمر (اکران دو فیلم باربی و اپنهایمر) وضعیت سینما در سال ۲۰۲۳ را به کلی دگرگون کرد و فروش سینما با رقم ۳۳٫۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ به میانگین پیش از دوران کرونا نزدیک شد، با این حال داده‌های مراکز تحلیل آمار مانند Gower Street وضعیت سینما در سال ۲۰۲۴ را نه به خوبی سال ۲۰۲۳ بلکه با کاهش ۵ درصدی نسبت به ۲۰۲۳ دنبال خواهد شد و به رقم ۳۱٫۵ میلیارد دلار می‌رسد. با این حال ارقامی که اکنون از فروش جهانی سینما رقم خورده، حدود ۱ میلیارد دلار با رقم پیش‌بینی شده Gower Street فاصله دارد. آنچه باعث رقم خوردن سالی نه چندان پر سود در سال ۲۰۲۴ شد ناشی از رخدادهایی است که پیش از سال این سال در هالیوود رقم خورده بود.

وقتی اعتصابات دوقلو کار خودش را می‌کند

شاید مهم‌ترین دلیل کاهش میزان فروش در سال ۲۰۲۴ را بتوان موضوع اعتراضات انجمن بازیگران و نویسندگان در سال ۲۰۲۳ دانست. اعتراضی که خواسته‌هایی همچون افزایش دستمزدهای نویسندگان، محدودسازی استفاده از هوش مصنوعی در فیلمنامه آثار، برابری دستمزد بازیگران زن و مرد و موضوعاتی از این قبیل را شامل می‌شد البته این اولین بار نیست اعتراضات و اعتصابات اینچنینی پروژه‌های سینمایی را زمین می‌زند بلکه در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ هم این اعتصابات ضررهای هنگفتی را به هالیوود وارد کرد. با این حال اعتراضات ۲۰۲۳ در قیاس با اتفاقات ۲۰۰۷ چون نسبی در برابر طوفان است. شاید به عنوان چشمگیرترین اثر این طوفان به فیلم ریدلی اسکات مربوط باشد. فیلمی که در سال ۲۰۲۴ اکران شد و حتی نتوانست به اندازه فیلم اول یعنی گلا دیاتورا بفروشد و در جدول پر فروش‌های باکس آفیس در میانه ۱۰ فیلم ابتدایی قرار نگرفت. آخرین اثر ریدلی اسکات با هزینه‌ای ۲۵۰ میلیون دلاری - که در نسبت با اثر اول (بدون احتساب تورم) ۱۵۰ میلیون دلار بیشتر بود- نتوانست رقم ۴۶۰ میلیون دلاری فروش اثر اول را تکرار کند و نتوانسته حتی به ۴۱۰ میلیون دلار برسد. شاید اینطور تصور شود که به این دلیل فیلم اسکات کمتر فروخته چون نتوانسته از نظر کیفیت اثر بهتری نسبت به فیلم ابتدایی باشد اما با نگاهی به نظر منتقدان و انجمن‌های سینمایی این فیلم به‌عنوان دنباله‌ای موفق از نظر سینمایی شناخته شده و فیلمسازان چون نولان آن را شانس اصلی کسب بهترین فیلم در اسکار ۲۰۲۵ می‌دانند. با این وجود فیلم اسکات ذیل زلزله‌های اتفاق افتاده در هالیوود قرار گرفت و در میانه تولید به دلیل اعتصابات متوقف شد. همین توقف تولید باعث شد برنامه‌های سازندگان برای اکران این فیلم به هم ریخته و هزینه‌های تولید اثر اسکات افزایش پیدا کند. البته فیلم اسکات تنها یکی از ده‌ها فیلمی است که روند تولیدشان به دلیل اعتصابات متوقف شده بود. فیلم‌های دیگری همچون «ما تمامش می‌کنیم»، «دبپول ۳»، «پسران بد: بران یا بمیر» و «بیتل جوس ۲» از فیلم‌های شاخصی‌اند که در فرایند تولیدشان توقف ایجاد شده بود.

۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ در صدر و ذیل متفاوتند

با نگاهی به جدول فروش فیلم‌ها در سال ۲۰۲۴ و ۲۰۲۳ و دو فیلم صدرنشین در این جدول ارقام جالبی به چشم می‌خورد.



شبکه‌نمایش خانگی یک صنعت ورشکسته است

ابوالحسن داودی

من جزو کسانی بودم که به جذب پلتفرم‌ها به‌عنوان یک صنعت اصرار می‌کردم؛ اما امروز به این نتیجه رسیدم که این کار اشتباه بود.

جریانی که پلتفرم‌ها را شکل داد، خشت اول را بنیان گذاشت. سرمایه‌های آن‌ها مشکوک و مبهم بود و الان ما با مجموعه‌ای روبه‌رو هستیم که نه تنها کمک حال سینما نیستند بلکه سینما را غارت می‌کنند.

تمام آنچه بعد انقلاب در سینما از هیچ توسط دولت و بخش خصوصی به مرور شکل گرفت، توسط پلتفرم‌ها غارت و نرخ بازیگران چندصد برابر شد.

من بعد از ۷ سال نمی‌توانم فیلم بسازم. بازیگران توسط پلتفرم‌ها آنگاه شده‌اند و در انحصار هستند. شما وقتی حساب و کتاب می‌کنی می‌بینی که این‌ها (پلتفرم‌ها) حتی به پول خودشان هم نمی‌رسند، پس این یک صنعت ورشکسته است.

«گاندو ۳» کلید خورد



فصل سوم سریال «گاندو» با اتمام نگارش فیلمنامه وارد مرحله پیش تولید شده و با انتخاب عوامل، به زودی تولید می‌شود.

قسمت جدید این سریال در ادامه دو فصل پیشین، به پرونده‌ای ویژه خواهد پرداخت.

سریال «گاندو» در ژانر امنیتی و اکشن محصول موسسه فرهنگی و هنری اندیشه شهید آوینی است که فصل اول آن در سال ۱۳۹۸ و فصل دوم آن نیز در سال ۱۴۰۰ پخش شد.

شیرشاه در صدر گیشه جهان



انیمیشن «موفاسا: شیرشاه» با آغاز اکران خود در سینماها به فروش ۱۲۲ میلیون دلاری در گیشه دست یافت و اگرچه صدرنشین گیشه جهانی شد اما کمتر از پیش‌بینی‌ها فروخت.

بری جنکینز که بیشتر به خاطر فیلم برنده اسکار «مهتاب» شناخته می‌شود، «موفاسا: شیرشاه» را کارگردانی کرده. این انیمیشن پیش درآمدی بر بازسازی فوتورئالیستی «شیر شاه» به کارگردانی جان فاورو در سال ۲۰۱۹ است.

ژاله علو نماینده زن مقتدر و مهربان در سینما بود

بهروز رضوی

ژاله علو در نوع خود بی‌ظن بود و کسی جایش را نخواهد گرفت. ایشان رادیو را زادگاه و خاستگاه خود می‌دانست و به همین دلیل بیشتر در رادیو همکاری می‌کرد.

هر جا که نقش زن مقتدر و مهربان و رئوف مطرح بود، حتما خانم علو بازی می‌کرد. در نمایش‌های رادیویی هم اگر زنی با این مشخصات وجود داشت، شکی نبود که این نقش برای خانم ژاله علو بود.

بهروز رضوی، گوینده رادیو و مجری با سابقه تلویزیون در واکنش به خبر درگذشت ژاله علو گفت: از افتخارات من، هم‌دوره بودن با ایشان بود. زنی بسیار متشخص و باسواد و مجرب در زمینه کار حرفه‌ای‌شان بودند. به خیلی‌ها آموختند و خیلی‌ها از ایشان یاد گرفتند و همواره در خدمت هنر بودند؛ بی‌تکلف و بی‌قید و بند. بسیار متاسفم که چنین گوهری را از دست دادیم.



محمد علی‌نیزی

تطور اندیشه‌های تحریر الشام؛ از وابستگی به القاعده تا پراگماتیسم سیاسی



که این بیانیه و بیانیه‌های مشابه، همراه با انتشار ویدئوها و تصاویر از عملیات نظامی، نقش مهمی در جذب نیروهای محلی و خارجی ایفا کرد و جبهه النصره را در مدت کوتاهی به یکی از قدرتمندترین گروه‌های مسلح در سوریه تبدیل نمود.

حمایت‌های خارجی:

در مراحل ابتدایی، جبهه النصره از حمایت‌های لجستیکی، مالی و معنوی القاعده بهره‌مند شد. این حمایت‌ها شامل تأمین منابع مالی، ارسال نیروهای آموزش‌دیده و تجهیزات نظامی بود. شبکه‌های فراملیتی جهادی نیز از طریق رسانه‌های

اجتماعی و تبلیغات آنلاین به جذب نیرو از سراسر جهان کمک کردند. این منابع به جبهه النصره کمک کرد تا به سرعت عملیات‌های موفق در برابر نیروهای دولتی سوریه و سایر گروه‌های رقیب ترتیب دهد. علاوه بر این، تحولات منطقه‌ای و آشفتگی ناشی از جنگ داخلی سوریه فضای مناسبی برای گسترش فعالیت‌های این گروه فراهم کرد.

با گذشت زمان و تغییر در معادلات سیاسی و نظامی سوریه، جبهه النصره تلاش کرد با فاصله‌گیری از القاعده و تغییر نام به جبهه فتح الشام، فشارهای بین‌المللی را کاهش دهد و حمایت‌های بیشتری از نیروهای محلی جذب کند. این تحول سرآغاز شکل‌گیری هیئت تحریر الشام بود که تأثیرات گسترده‌ای بر امنیت منطقه‌ای و آینده جنگ داخلی سوریه داشت. این در حالی است که الجولانی در مصاحبه‌های خود بر عدم نیاز به ماندن نیروهای خارجی بعد از پیروزی در سوریه تأکید می‌کند.

یکی از شواهد کلیدی این حمایت‌ها، حضور اعضای عراقی در هسته مرکزی فرماندهی جبهه النصره و استفاده این گروه از تاکتیک‌های مشابه القاعده عراق در حملات انتحاری و عملیات‌های چریکی است.

یکی از نمونه‌های جذب موفق نیروهای خارجی، حضور افرادی از مناطق مختلف آفریقا و آسیا در اردوگاه‌های آموزشی النصره است که بعدها در عملیات‌های نظامی شرکت کردند.

جذب نیرو و حمایت مردمی:

جبهه النصره به سرعت توانست از طریق استفاده از رسانه‌های اجتماعی و تبلیغات ایدئولوژیک نیروهای بین‌المللی جذب کند. براساس داده‌های منتشر شده توسط مرکز تحقیقات بروکینگز، در سال‌های اولیه جنگ سوریه، تعداد قابل توجهی از جنگجویان خارجی از طریق ترکیه وارد سوریه شدند و به جبهه النصره پیوستند.

تاریخچه هیئت تحریر الشام

جبهه النصره و احزاب الشام در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۶ با همدیگر همکاری می‌کردند. ابوجابر الشیخ روحانی برجسته احزاب الشام مدت‌ها از وابستگی النصره به القاعده انتقاد می‌کرد و آن را مانعی برای پیشرفت شورشیان می‌دانست. اما جیش الاحرار از احزاب الشام جدا شد تا با جبهه فتح الشام در یک نهاد جدید ادغام شود. هیئت تحریر الشام (HTS) نه صرفاً به‌عنوان یک گروه شبه‌نظامی، بلکه به‌عنوان یک پدیده ایدئولوژیک، بازتابی از تحولات فکری جریان‌های سلفی جهادی در بحران سوریه است. تطور اندیشه‌های این گروه، از وابستگی به القاعده تا تلاش برای ارائه هویتی مستقل و میان‌رودتی، روندی پیچیده و چندمرحله‌ای را شامل می‌شود.

مرحله اول: وابستگی کامل به القاعده (۲۰۱۲-۲۰۱۶)

هسته اولیه HTS، جبهه‌النصره، در سال ۲۰۱۲ به‌عنوان شاخه رسمی القاعده در سوریه تأسیس شد. این گروه در این مرحله، به اصول ایدئولوژیک القاعده، شامل جهاد جهانی و مقابله با نظام‌های غیرشرعی، پایبند بود. رهبران جبهه‌النصره مانند ابو محمد الجولانی به‌وضوح وفاداری خود را به القاعده اعلام کرده و از آن به‌عنوان منبع مشروعیت فکری و نظامی خود بهره می‌بردند. این مرحله با تمرکز بر ایدئولوژی جهادی جهانی همراه بود که اولویت آن مقابله با غرب و حکومت‌های غیرشرعی در جهان اسلام بود. ویژگی‌های اصلی این مرحله استفاده از گفتار ضدغربی و تأکید بر تشکیل خلافت جهانی است که با دو چالش عدم تطابق این ایدئولوژی با نیازهای محلی جامعه سوریه و مخالفت سایر گروه‌های اپوزیسیون با وابستگی کامل به القاعده مواجه است:

مرحله دوم: بازنگری و اعلام جدایی از القاعده (۲۰۱۶)

با گسترش نفوذ جبهه‌النصره در سوریه و افزایش فشارهای بین‌المللی، این گروه در سال ۲۰۱۶ به تغییر نام به "جبهه فتح‌الشام"، اعلام جدایی رسمی از القاعده کرد. این اقدام به‌عنوان نخستین گام در جهت بومی‌سازی ایدئولوژی گروه تلقی شد و نشان‌دهنده تمایل به تمرکز بر جنگ داخلی سوریه به‌جای جهاد جهانی بود. این تغییر، نتیجه فشارهای داخلی از سوی مخالفان سوری و تلاش برای کسب حمایت مردمی و منطقه‌ای بود.

تحول جبهه‌النصره به تحریر الشام نمایانگر تلاش‌های استراتژیک این گروه برای حفظ بقا و تقویت نفوذ در سوریه‌ای است که درگیر جنگ داخلی و بحران‌های پیچیده سیاسی، نظامی و اجتماعی است. جبهه النصره که در ابتدا به‌عنوان شاخه رسمی القاعده در سوریه فعالیت می‌کرد، پس از فشارهای داخلی و خارجی از سوی بازیگران مختلف، از جمله دولت‌های غربی و بازیگران منطقه‌ای، تصمیم به فاصله‌گیری از القاعده گرفت. این تغییر به‌ویژه پس از تحولات سیاسی و نظامی در سوریه و همچنین ظهور تهدیدات جدید از سوی داعش و گروه‌های دیگر جهادی، ضروری شد. در سال ۲۰۱۶، این گروه نام خود را به جبهه فتح الشام تغییر داد و در نهایت، در سال ۲۰۱۷، تحت عنوان هیئت تحریر الشام به‌عنوان یک گروه جهادی مستقل فعالیت خود را ادامه داد.

ادغام چندین گروه جهادی کوچک‌تر و اتخاذ استراتژی‌هایی مبتنی بر عمل‌گرایی، باعث شد تحریر الشام جایگاه خود را به‌عنوان یکی از قدرتمندترین گروه‌های شبه‌نظامی در شمال سوریه، به ویژه در استان ادلب، تثبیت کند. این گروه توانست از طریق کنترل مناطق استراتژیک و استفاده از تاکتیک‌های جنگ چریکی، خود را به‌عنوان یک بازیگر اصلی در جنگ داخلی سوریه معرفی کند اما با وجود موفقیت‌های نظامی، فاصله‌گیری از القاعده و تلاش برای ایجاد هویت مستقل باعث شد که این گروه با شکاف‌های درونی مواجه شود. برخی از اعضای گروه همچنان وفادار به اصول ایدئولوژیک القاعده باقی ماندند و این مسئله موجب بروز رقابت‌ها و تنش‌های ایدئولوژیک در درون تحریر الشام گردید.

این تحول نه تنها برای تحریر الشام، بلکه برای امنیت منطقه‌ای و سیاست‌های جهانی نیز پیامدهای گسترده‌ای به همراه داشت. گروه تحریر الشام با ایجاد بی‌ثباتی در شمال سوریه، تهدیدی برای دولت مرکزی سوریه و محور مقاومت به‌شمار می‌رود و این وضعیت همچنین موجب نگرانی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای شده است. علاوه بر این، رقابت‌های ایدئولوژیک و جنگ‌های داخلی میان گروه‌های جهادی، از جمله تحریر الشام و داعش، همچنان به پیچیدگی‌های بحران سوریه افزوده است.

تحول تحریر الشام از جبهه النصره و تغییرات ساختاری و ایدئولوژیک آن، هم‌زمان با تغییرات استراتژیک در جنگ داخلی سوریه، تأثیرات عمیقی بر معادلات منطقه‌ای و جهانی داشته است. این گروه، که ابتدا با عنوان جبهه النصره به‌عنوان شاخه‌ای از القاعده در سوریه فعالیت می‌کرد، پس از اقدام به فاصله‌گیری از وابستگی‌های القاعده، نه تنها توانست هویت مستقل خود را معرفی کند بلکه با جذب نیروهای محلی و ادغام گروه‌های جهادی دیگر، خود را به عنوان یک بازیگر کلیدی در معادلات نظامی و سیاسی در شمال سوریه تثبیت نمود. این تحولات باعث شد که تحریر الشام بتواند مناطقی استراتژیک مانند ادلب و مناطق مرزی سوریه و ترکیه را تحت کنترل خود درآورد، این مسئله نه تنها موجب ایجاد رقابت و تنش با دیگر گروه‌های جهادی همچون داعش شد، بلکه با توجه به نزدیکی جغرافیایی به ترکیه و تأثیرات بر سیاست‌های منطقه‌ای، چالشی جدی برای دولت سوریه و حامیان آن، از جمله ایران و حزب‌الله لبنان، به وجود آورد.

از سوی دیگر، تغییرات ایدئولوژیک در تحریر الشام و اتخاذ رویکردهای عملیاتی‌تر، به‌ویژه در تقابل با دیگر گروه‌های جهادی، پیامدهای قابل توجهی برای امنیت منطقه‌ای و منافع قدرت‌های جهانی داشت. تحریر الشام با هدف کاهش فشارهای بین‌المللی و افزایش مشروعیت داخلی، سیاست‌هایی را دنبال کرد که علاوه بر افزایش نفوذ در داخل سوریه، موجب تنش‌های میان این گروه و گروه‌هایی همچون داعش گردید که هر کدام به دنبال کسب رهبری جهاد جهانی بودند. در سطح منطقه‌ای، تحریر الشام به‌ویژه در ادلب که به‌عنوان یکی از آخرین پایگاه‌های مخالفان دولت سوریه باقی مانده است، توانست نقش خود را به‌عنوان تهدیدی برای امنیت داخلی سوریه و همچنین محور مقاومت تقویت کند. با توجه به اهداف بلندمدت ایران و حزب‌الله لبنان در حمایت از دولت سوریه، حضور تحریر الشام در این مناطق تهدیدی جدی برای امنیت منطقه‌ای و به ویژه استراتژی‌های نظامی و سیاسی ایران به‌شمار می‌آید. این نوشتار با تحلیل دقیق‌تر ابعاد مختلف تحولات تحریر الشام، چالش‌های آن برای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و تأثیرات آن بر آینده جنگ سوریه و ساختارهای جهادی در این کشور را بررسی خواهد کرد. پیدایش جبهه النصره و تأکید بر ایجاد نظام اسلامی

جبهه النصره در ژانویه ۲۰۱۲ با صدور بیانیه‌ای رسمی تحت عنوان "جبهه النصره: حمایت از مردم شام" فعالیت خود را اعلام کرد. در این بیانیه که در وبسایت‌های مرتبط با جهادی‌ها منتشر شد، اهداف گروه به‌طور روشن بیان شده بود: "ما برای یاری مظلومان شام و سرنگونی نظام طاغوتی به پا خاسته‌ایم تا عدل اسلامی را برقرار سازیم و وظیفه دینی و اخلاقی جبهه النصره بشری کنیم." این بیانیه بر وظیفه دینی و اخلاقی جبهه النصره در مقابله با ظلم رژیم سوریه تأکید داشت و همچنین به وحدت میان مسلمانان و مقابله با نفوذ خارجی اشاره کرد.

ابومحمد الجولانی، رهبر گروه، در این بیانیه تأکید کرد که جبهه النصره به‌عنوان یک نیروی اسلامی مردمی، تلاش دارد با بازگرداندن شریعت اسلامی، جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و تقوا ایجاد کند. استفاده از چنین زبانی که با مفاهیم مذهبی و هویت بومی تلفیق شده بود، کمک کرد تا این گروه به‌سرعت پایگاه مردمی خود را تقویت کند. لستر (۲۰۱۶) اشاره می‌کند



دین و دولت در جامعه سوریه

رامین حسین‌آبادیان

دین و دولت در جامعه سوریه؛ کتابی کم‌نظیر در شناخت جامعه دینی اهل سنت سوریه

این کتاب دربرگیرنده رابطه بین «دین و حکومت» در سوریه و بازیگران تأثیرگذار هر دو طرف است. در این کتاب، به علل و عوامل عمیقی که رابطه بین «دین و حکومت» در سوریه را شکل داده است، اشاره می‌شود. افزون‌براین، عواملی نیز که به شکل‌گیری نخبان سکولار و مواضع آن‌ها منجر شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، در کتاب پیش‌روی، به مجموعه‌ای از مسائل و اتفاقات که در واقع نقاط تحول بزرگ در ساختار اجتماعی و اندیشه‌های سوریه در طول بیش از نیم قرن محسوب می‌شوند، اشاره شده است. به عنوان نمونه، می‌توان به «آموزش مدرن و رابطه آن با نظام آموزش سنتی»، «مشارکت علماء و اسلامگرایان در امور سیاسی در مرحله کوتاه حاکمیت پارلمانی پس از استقلال»، «مواضع متناقض علماء و اسلامگرایان در قبال نظام سیاسی» و نیز «ئتلاف با نظام سیاسی و خصومت‌ورزی با آن» اشاره کرد.

علاوه‌براین، در کتاب «دین و حکومت در سوریه» به تحولات اقتصادی و نخبان فعال آن از مرحله سوسیالیسم تا مرحله نئولیبرالیسم اشاره و تشریح شده است که چگونه این تحولات [اقتصادی] بر روی کار آمدن نخبان اقتصادی مختلف و سپس سقوط آن‌ها تأثیر گذاشته است. موضوع دیگری که در این زمینه مورد اهتمام کتاب پیش‌روی بوده است، ائتلاف‌هایی است که نخبان اقتصادی با علماء و نیز شخصیت‌های نظام حاکم برقرار کردند. افزون‌براین، لیست بلندبالایی از تحولات فرهنگی نیز در کتاب مورد بررسی قرار گرفته است؛ تحولاتی که میزان تأثیرات آن حتی از مرزهای تلویزیون، اینترنت و بازار کتاب نیز عبور کرد و نسل جدید، زنان، نوع لباس و ... را هم تحت تأثیر قرار داد.

نویسنده: توماس بری، پژوهشگر ارشد مؤسسه مطالعات جهان عرب و جهان اسلام (Iremam) و مدرس ارشد اسلام معاصر در دانشگاه «دینبورگ» (۲۰۱۱-۲۰۱۷).

ازجمله کتاب‌های او می‌توان به کتاب «اسلام در سوریه پس از دولت عثمانی» که در سال ۲۰۱۶ توسط دانشگاه آکسفورد به چاپ رسید، اشاره کرد.

این مرحله، فشارهای بین‌المللی و داخلی، جبهه‌النصره را به اعلام جدایی رسمی از القاعده و تغییر نام به "جبهه فتح‌الشام" سوق داد و برای کاهش فشارهای بین‌المللی و دریافت حمایت محلی و تمرکز بر اهداف جنگ داخلی سوریه به‌جای جهاد جهانی تن به این جدایی دادند که موجب تقویت مشروعیت داخلی و جذب گروه‌های مخالف معتدل تر گردید.

مرحله سوم: تشکیل هیئت تحریر الشام (۲۰۱۷)

در ژانویه ۲۰۱۷، با ادغام جبهه فتح‌الشام و چندین گروه دیگر، هیئت تحریر الشام تأسیس شد. این اتحاد، نشانه‌ای از انعطاف ایدئولوژیک برای هم‌گرایی با گروه‌های مخالف با پیشینه‌های مختلف فکری بود. در این مرحله، HTS تلاش کرد خود را به‌عنوان یک جنبش انقلابی با تمرکز بر مسائل داخلی سوریه معرفی کند و از اتهامات افراط‌گرایی فاصله بگیرد.

ادغام چندین گروه شبه‌نظامی با جبهه فتح‌الشام به تشکیل هیئت تحریر الشام انجامید. این اتحاد نه تنها نظامی، بلکه ایدئولوژیک بود و تلاش داشت اختلافات میان گروه‌های مختلف را کاهش دهد. ویژگی‌های این مرحله: تقویت انسجام داخلی از طریق ترکیب ایدئولوژی‌های مختلف و تأکید بر مسائل محلی و سوری‌سازی اهداف می‌باشد. که دو پیامد اساسی ۱- کنترل مناطق وسیع‌تری در شمال سوریه، به‌ویژه استان ادلب. ۲- آغاز تلاش‌ها برای ساختاردهی شبه‌دولتی در بردارد

مرحله چهارم: پراگماتیسم ایدئولوژیک و تعامل با بازیگران منطقه‌ای (۲۰۱۸ به بعد)

در این مرحله با کاهش رویکرد افراط‌گرایی و تمرکز بر مسائل حکمرانی محلی، به‌سوی پراگماتیسم حرکت کرد. و سعی کرد از یک گروه جهادی صرف به‌سوی یک جنبش سیاسی-نظامی با مشروعیت محلی حرکت کند. این گروه با تعادل در ایدئولوژی و مشارکت در امور مدنی و تعامل با بازیگران منطقه‌ای و انعطاف در برابر ترکیه سعی کرد بر حفظ کنترل استان ادلب تمرکز کند. ویژگی این مرحله ایجاد نهادهای خدماتی و قضایی در مناطق تحت کنترل و تعامل تاکتیکی با ترکیه و سایر بازیگران منطقه‌ای است و به دلیل حفظ بقا در برابر فشارهای نظامی و سیاسی و جذب حمایت‌های غیررسمی محلی و بین‌المللی تن به جدایی در این مرحله دادند و با دو چالش جدی مواجه شدند: ۱- افزایش اختلافات داخلی میان جناح‌های تندرو و معتدل. ۲- فشار مستمر از سوی نیروهای دولتی سوریه و حملات هوایی روسیه.

مرحله پنجم: بحران هویت و آینده نامشخص (۲۰۱۹ تاکنون)

تاریخچه هیئت تحریر الشام، نمایانگر فرایند تکامل ایدئولوژیک یک گروه جهادی است که برای بقا و نفوذ بیشتر، به تغییرات راهبردی در اهداف و گفتار خود تن داده است. این روند، بازتابی از تعامل بین ایدئولوژی، واقعیت‌های میدانی، و فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. HTS با وجود این تغییرات، همچنان میان میراث جهادی گذشته و نیاز به انطباق با شرایط جدید در نوسان است. در این مرحله، HTS با بحران‌های درونی و بیرونی روبه‌رو شد. برخی از اعضای تندرو به گروه‌های رادیکال‌تر مانند حراس‌الدین پیوستند، درحالی‌که HTS تلاش کرد هویت خود را به‌عنوان یک بازیگر میانه‌رو تثبیت کند. که در این مرحله با دو چالش مواجه هستند ۱- دست دادن مشروعیت ایدئولوژیک نزد گروه‌های افراطی ۲- مقابله با فشارهای جامعه بین‌المللی که همچنان HTS را یک سازمان تروریستی می‌دانند برای فرار از این چالش به دنبال معرفی خود به‌عنوان یک نیروی نظم‌بخش محلی و پیگیری مذاکره‌های غیررسمی برای کاهش تنش‌ها تلاش خواهند کرد.

تطور اندیشه‌های هیئت تحریر الشام از وابستگی به القاعده تا پراگماتیسم سیاسی، نمونه‌ای از تغییرات فکری است که برای بقا در بحران‌های پیچیده رخ می‌دهد. این گروه در طول زمان با انطباق با شرایط محلی و بین‌المللی، تلاش کرده است تا مشروعیت خود را حفظ کند. بااین‌حال، آینده آن همچنان وابسته به توانایی مدیریت چالش‌های داخلی و تعامل مؤثر با بازیگران منطقه‌ای و جهانی است.

عراق در آستانه تغییر



روزنامه انگلیسی ایندپندنت: عراق در آستانه تغییر است! اگر این تغییر با اراده مسئولان این کشور نباشد، با اراده رهبران قدرت‌های جهانی انجام خواهد شد.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول | محمد جواد اهووی
زیر نظر شورای سردبیری

عکس | طه اهووی | گرافیکست و صفحه آرا | سارا کولیوند
روابط عمومی | جهانگیر توسلی | ناظر هنری | محمدرضا مهدیانی
تلفن | ۰۲۱۸۱۶۰۵۲۰۱۸ - ۰۹۹۳۳۱۴۱۶۳۴ | آگهی ها | ۰۲۱۸۱۶۰۵۲۰۱۸
نشانی | بلوار کشاورز - خیابان عبدالته زاده - کوچه زیبا - پلاک ۴۴ - واحد ۵
چاپ | صمیم - ۴۴۵۸۲۱۴

FAZAMAJAZI
@ASREGANOON
@ASREGANOON



ژاله علونماینده زن مقتدر و مهربان در سینما بود

زنی بسیار مشخص و باسواد و مجرب در زمینه کار حرفه‌ای‌شان بودند. به خیلی‌ها آموختند و خیلی‌ها از ایشان یاد گرفتند و همواره در خدمت هنر بودند؛ بی‌تکلف و بی‌قید و بند. بسیار متاسفم که چنین گوهری را از دست دادیم.

1

۲۰۲۴ سال افول سینمای جهان؟

اعتراضی که خواسته‌هایی همچون افزایش دستمزدهای نویسندگان، محدودسازی استفاده از هوش مصنوعی در فیلمنامه آثار، برابری دستمزد بازیگران زن و مرد و موضوعاتی از این قبیل را شامل می‌شد البته این اولین بار نیست اعتراضات و اعتصابات اینچنینی پروژه‌های سینمایی را زمین می‌زند.

1

امان از جوزدگی

فریدون حسن

می‌کند که نمایندگان آماتور ایران در لیگ نخبگان به مرحله بعد راه پیدا کنند، چون به سود فوتبال ایران تمام می‌شود! باید از مهدی تاج بپرسیم که چگونه قرار است صعود این دو تیم افتضاح و بی‌برنامه به مرحله بعدی لیگ نخبگان آسیا به سود فوتبال ایران تمام شود؟ چگونه قرار است دو تیم بدون امکانات، دو تیم بدهکار، دو تیم بدون ورزشگاه، دو تیم خصوصی به جنگ تیم‌های تمام حرفه‌ای قاره کهن بروند و نتیجه آن به جای آبروریزی برای فوتبال ایران به سود این فوتبال آماتور و فاسد تمام شود؟

رئیس فدراسیون فوتبال یا فوتبال ایران را نگاه نمی‌کند یا خودش را به ندیدن زده که این دومی محتمل‌تر است، چون فوتبال ایران دقیقاً هیچ چیزی برای عرضه ندارد. فوتبالی که دو تیم بزرگش چنان طومارشان به هم پیچیده که حتی از پس رقبای ته‌جدولی داخلی خود هم بر نمی‌آیند، چگونه قرار است مقابل تیم‌های حرفه‌ای قاره موفق باشد!

شاید رئیس فدراسیون فوتبال تصور کرده با حضور در جمع مدال‌آوران المپیک و پارالمپیک می‌تواند مانند آنها موفق شود، اما نمی‌داند که این مدال‌آوران سال‌ها و ماه‌ها بدون مزد و منت، برخلاف او و فوتبالی‌های دور و برش تلاش کرده‌اند تا به سکوی افتخاری که او و فوتبالی‌ها حتی در مخیله‌شان هم نمی‌گنجد، دست پیدا کنند. «امان از جوزدگی» که باعث شده آقایان فکر کنند افتخار آفرین هستند و این واقعیت را نبینند. واقعیتی که جز شکست چیز دیگری ندارد. پس جناب تاج به جای ارزیابی مراسم تقدیر از المپیک‌ها و پارالمپیک‌ها بهتر است قدری به فوتبال فکر و کمتر فرافکنی کنید.

اینکه می‌گویند آدم اشتباهی در جای اشتباه، دقیقاً حکایت حضور برخی چهره‌های فوتبالی در مراسم تقدیر از مدال‌آوران المپیک و پارالمپیک است.

مراسمی که هفته گذشته و در اوج تعطیلی‌های عجیب و غریب آخر پاییز به صورت شلخته برگزار شد تا ثابت شود حتی در تجلیل از افتخار آفرینان واقعی ورزش کشور هم نمی‌توانیم درست کار انجام دهیم. حال بماند که چقدر از این افتخار آفرینان از مراسم جا ماندند و چه تعدادشان هم با تحقیر و توهین روبه‌رو شدند.

اما در این میان حضور سه چهره فوتبالی، یعنی رئیس فدراسیون فوتبال، سرپرست تیم ملی و سرمربی تیم ملی در مراسمی که هیچ ارتباطی به فوتبال نداشت، جای تعجب بسیار داشت. فوتبالی که یادمان نمی‌آید آخرین افتخاری که برای ورزش ایران کسب کرده، چه زمانی بوده است. خوب وقتی می‌گوییم آدم اشتباهی در جای اشتباه، درست منظورمان همین است.

البته این سؤال را باید از برگزارکنندگان این مراسم پرسید که چگونه در جمع‌بندی خود در دعوت از افتخار آفرینان ورزش به فوتبالی‌ها رسیدند؟! ولی ثمره این دعوت نابجا حالا این شده که فوتبالی‌ها خودشان را جزو عناصر موفق ورزش ایران محسوب می‌کنند و چنان حرف می‌زنند که گویا سکوه‌های افتخار را یکی پس از دیگری فتح کرده و می‌کنند. آنها حالا تصور می‌کنند که واقعا حرفه‌ای هستند و می‌توانند شانه به شانه حرفه‌ای‌های آسیا حرکت کنند. این را می‌توان از حرف‌های رئیس فدراسیون فوتبال بعد از «ارزیابی مثبت» از این مراسم متوجه شد.

رئیس فدراسیون فوتبال ظاهراً اینقدر جوزده شده که تصور می‌کند مشکلات فوتبال را حل کرده و حالا ابراز امیدواری

فقط طلا! خط و نشان وزیر ورزش برای بازی‌های آسیایی و المپیک



وزیر ورزش و جوانان با تأکید بر اولویت کسب مدال طلا در بازی‌های آسیایی ۲۰۲۶ و المپیک ۲۰۲۸، خط و نشانی جدی برای ورزشکاران کشید. او اعلام کرد که پاداش مدال طلا با نقره و برنز فاصله معناداری خواهد داشت.

وزیر ورزش و جوانان با تأکید بر اولویت کسب مدال طلا در بازی‌های آسیایی ۲۰۲۶ و المپیک ۲۰۲۸، خط و نشانی جدی برای ورزشکاران کشید. او اعلام کرد که پاداش مدال طلا با نقره و برنز فاصله معناداری خواهد داشت.

با کسانی که دین را به بازی گرفته و...

دنیا آنان را گرفته...

رفاقت و دوستی نکن!

(سوره انعام آیه ۷۰)



انتظار دریافت پاداش ۶ ماهه شد



انتظار دریافت پاداش پای سکوی پارالمپیک‌ها ۴ ماهه شد!

- اولاد، دارنده مدال نقره پرتاب وزنه بازی‌های پارالمپیک پاریس: کمیته ملی پارالمپیک یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان به من پاداش پای سکو داد.
- با وجود این که ۴ ماه از بازی‌های پارالمپیک پاریس سپری می‌شود هنوز از مابقی پاداش پای سکو که ۲ میلیارد و پانصد میلیون تومان است خبری نیست.
- البته نه تنها من بلکه سایر مدال‌آوران پارالمپیک نیز معترض هستند.
- همچنان منتظر دریافت پاداش خود از سوی کمیته ملی پارالمپیک هستیم.

زلزله در پرسپولیس

دنیاحیدری



هزار دلاری گاریدو را پرداخت کرده و حالا باید مابقی قراردادش را که چیزی حدود ۳۵۰ هزار دلار می‌شود، بپردازد، مگر آنکه موفق شده باشد او را به قطع دوستانه این همکاری راضی کند و با گرفتن تخفیف از زیر پرداخت تمام و کمال مبلغ قرارداد این مربی شانه‌خالی کند تا دستش برای جذب پرسپولیس جدید خالی نماند! هرچند که هنوز مشخص نیست مدیران باشگاه پرسپولیس برای ادامه فصل روی مربی داخلی نظر دارند یا سراغ گزینه‌های خارجی می‌روند.

همین دو هفته قبل بود که هیئت مدیره پرسپولیس در پی شکست سرخپوشان مقابل نساجی دور هم جمع شدند برای بررسی شرایط و در حالی که تصور می‌شد کار مرد اسپانیایی را یکسره کنند به دادن اولتیما تومی جدی اکتفا کردند. این بار، اما شکست سنگین برابر قعرنشین لیگ، کار را به استخوان هیئت مدیره رساند تا حکم به اخراج مرد اسپانیایی بدهند. هرچند که پرداخت غرامت هنگفت به گاریدو تنها مشکل این روزهای هیئت مدیره و پرسپولیس نیست و انتخاب جایگزین این مربی اسپانیایی خود داستانی جداگانه دارد.

شنیده‌ها حاکی از آن است که هدایت پرسپولیس فعلاً برعهده سیدجلال حسینی و کریم باقری خواهد بود، دو چهره محبوب سرخ‌ها که حضورشان می‌تواند مشرّم‌تر باشد. البته در این میان باید توجه داشت که جایگاه رضا درویش به عنوان مدیرعامل

پرواضح بود که کار مرد اسپانیایی با پرسپولیس به آخر فصل نمی‌کشد. مدافع عنوان قهرمانی هیچ شباهتی به مدعیان این فصل ندارد و همین مسئله بارها و بارها صدای هواداران را درآورده است، حتی در پایان بازی‌هایی که با برد همراه بوده، چراکه پرسپولیس خوب بازی نمی‌کند و همین مسئله باعث شده بود حتی بازیکنان باتجربه نیز گاف‌ها و سوتی‌های وحشتناکی بدهند. اشتباهات پرتعداد و فاحشی که امتیازهای زیادی را در طول ۱۲ هفته گذشته از پرسپولیس گرفت تا این تیم در اندک زمان باقی‌مانده تا پایان نیم‌فصل نخست با فاصله‌ای چهار امتیازی از صدر جدول در رده چهارم جا خوش کند، جایگاهی که برای هواداران این تیم اصلاً خوشایند نیست. مسئله‌ای که بارها و بارها با شعارهای خود بدان اشاره کردند تا سرانجام بعد از شکست ناباورانه ۳ بر صفر مقابل مس‌رفسنجان یکی از قعرنشینان لیگ، نارضایتی هواداران، مدیران باشگاه را ناچار به اتخاذ تصمیمی جدی کند. اتفاقی که البته باید بعد از باخت به نساجی رخ می‌داد تا پرسپولیس بیش از این زمان از دست ندهد! حالا پرسپولیس برای سومین بار در یک‌سال گذشته در شرایط دشوار انتخاب سرمربی قرار دارد. آن هم در شرایطی که بی‌تردید اتخاذ تصمیمی جدید برای نیمکت سرخپوشان هزینه زیادی روی دست این تیم می‌گذارد.

پرسپولیس تا به اینجای فصل، ۵۰ درصد از رقم قرارداد ۷۰۰

پرسپولیس و گاریدو به پایان خط رسیدند. سرمربی اسپانیایی پرسپولیس رسماً برکنار شد تا سرخ‌ها در دو هفته پایانی نیم‌فصل شرایط جدیدی را تجربه کنند.

این تیم امیدوار به تکرار قهرمانی بودند، اما هرچه فصل جلوتر رفت، اوضاع خراب شد و گاریدو نشان داد که هیچ برنامه‌ای برای تغییر در پرسپولیس ندارد. پرسپولیس با گاریدو لیگ را خوب شروع کرد، ولی وقتی پای لیگ نخبگان به میان آمد، نشان داد که حرفی برای گفتن ندارد. داستان بازی‌های ضعیف و بی‌برنامه لیگ نخبگان، اما خیلی زود به لیگ برتر هم کشیده شد تا اینکه شنبه‌شب کابوس‌وار پرسپولیس از راه رسید؛ شکست ۳ بر یک مقابل مس‌رفسنجان، تیم انتهایی جدولی چیزی نبود که بتوان با عذرخواهی و بهانه‌تراشی از آن فرار کرد.

البته گاریدو خوش‌شانس بود که پرسپولیس‌ها به او فرصت تشکیل جلسه دادند، چون به‌زعم هواداران عصبانی پرسپولیس او باید همان شنبه‌شب و بعد از ثبت شکست تاریخی مقابل مس از کار برکنار می‌شد.

درویش روز گذشته ناچار به برگزاری جلسه با گاریدو در مکانی نامعلوم شد، چراکه خوب می‌دانست هواداران پرسپولیس به دلیل نارضایتی از نتایج رقم خورده اخیر مقابل در این باشگاه تجمع خواهند کرد.

پرسپولیس هم این روزها لرزان‌تر از همیشه است، چون او به عنوان کسی که با گاریدو قرارداد منعقد کرده، خواهی‌نخواهی به عنوان یکی از مسببان شکست‌های این روزهای پرسپولیس معرفی می‌شود و بعید نیست بعد از گاریدو او هم به سمت در خروجی باشگاه راهنمایی شود. آنچه مسلم است اینکه پرسپولیس در آستانه تغییرات گسترده‌ای قرار دارد که باید دید چه تأثیری بر روند این تیم خواهد گذاشت.